

بحران در "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران"	سلام گرگ بی‌طمع نیست!	دموکراسی درسایه سرنیزه!	نظام جهانی سرمایه، چالشها و آینده جهان	تیردر تاریکی "توفان"!
---	-----------------------	-------------------------	--	-----------------------

دست رژیم از تجاوز به حقوق کارگران کوتاه!

بنا به گزارش برخی از رسانه‌های خبری دیروز صبح زود ۱ دی‌ماه ۱۳۸۴، بنابه‌دستور قاضی مرتضوی، پلیس تعداد



۸ نفر از فعالین سنی‌کای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه را به بهانه‌ی تشکیل سندیکای غیرقانونی دستگیر کرده و

بقیه در صفحه دوم

اینترنت، آمریکا در برابر همه جهان!

بر اساس خواسته سازمان ملل متحد در روزهای ۱۶ تا ۱۸ نوامبر در تونس جلسه بین‌المللی برگزار شد که وظیفه خود را این چنین قرار داده بود " چگونه می‌توان کنترلی دموکراتیک بر روی اینترنت اعمال نمود؟"

حتما از خود می‌پرسید مگر از اینهم دموکراتیک‌تر می‌توان از اینترنت استفاده برد؟ هر سازمان سیاسی و جریان فکری آزاد است تارنمای خود را در اینترنت نصب کرده و به تبلیغ نظراتش بپردازد. به‌جز چند کشور معدود مثل کشور ایران

بقیه در صفحه چهارم

سیاست خارجی، انعکاسی از سیاست داخلی!

رهبری جهان اسلامی و قدرت برترشدن درخاورمیانه‌ی اسلامی را مجدداً پیش کشیده‌اند. همان‌طور که روزی برای آنها، راه رسیدن به قدس از کربلا می‌گذشت، امروز نیز راه سرپاماندن و قدرت برتر شدن را در وانمود کردن خود به عنوان "مبارزین" ضد امپریالیسم و صهیونیسم، و "مدافعین" منافع ملی، جست و جو می‌کنند.

مردم ایران در اکثریتی بیش از ۸۰٪ به دلایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (حاکمیت قانون جنگل و فقدان آزادیهای دموکراتیک، استثمار و فقر و فاقه) شدیداً از حاکمین ناراضی هستند. اما در شرایط حاکمیت دیکتاتوری خون‌آشام، وجود تفرقه و تشقت در صفوف مردم و فقدان

بقیه در صفحه دوم

در ایران، میرغضببان متحجر به‌قدرت رسانده‌شدند تا با آخرین توان ممکن به نجات کشتی توفان‌زده‌ی جمهوری اسلامی ایران که در دریای مبارزات توده‌های مردم شدیداً ترک برداشته، بپردازند. برای پیروزی در سرکوب مردم آنها مجبورند پایه‌پای تشدید سرکوب‌ها، تضاد جناحهای درون حاکمیت را به‌گونه‌ای حل کنند که مافیای نظامی - مالی حرف اول را بزند و دیگر جناحها یا از صحنه قدرت سیاسی کنار گذاشته‌شوند و یا آنها وادار به دنباله‌روی از این مافیا گردند. صحبت اینان در رابطه با برگشت به دوران اولیه پیروزی انقلاب برای حل دومعضل بالاست. در این راستا، آنها اندیشه‌ی بزرگ‌نمایی

سازماندهی مبارزه برای لغو احکام بی‌دادگاههای جمهوری اسلامی!

از فعالین، احزاب و سازمان‌هایی که خود را متعلق به جنبش طبقه کارگر می‌دانند، تبدیل شده است.

به دنبال احکام صادره توسط بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی علیه ۵ تن از فعالین مراسم اول ماه مه



۱۳۸۴

فراخوان خود این فعالین، فراخوان همسران چهار تن از

در سقز، امر پشتیبانی از این فعالین و محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی به یکی از فعالیت‌های فوری بخش بزرگی

بقیه در صفحه سوم

سیاست خارجی.. بقیه از صفحه اول

رهبری انقلابی مورد اعتماد شان، علارغم این که روزی نیست که صدای اعتراض و اعتصاب - به ویژه از جانب حق پامال شده ترین طبقات و اقشار جامعه، یعنی کارگران و زحمت کشان - شنیده نشود، اما این مبارزات هنوز به ثمر ننشسته اند. عکس العمل حاکمین در مقابل این اعتراضات به حق، روز به روز سخت تر گشته و قاضی و جلا د دست در دست یکدیگر، از تهدید و دستگیری گرفته تا زندان و شکنجه و اعدام، لحظه ای غافل نمانده اند. حاکمین جمهوری اسلامی ایران، "مشروعیت" خود را تنها در به کارگیری زور عریان قابل تحقق می دانند!

این سیاست بورژوازی بنیادگرا و متحجر در عرصه ی خارج از کشور نیز انعکاس خود را یافته است: زورگویی در داخل و خارج از ایران و در عین حال کسب موقعیت برتر در داخل و خارج!

این واقعیت که اسرائیل طبق نقشه ای صهیونیست؛ با گسیل یهودیان ساکن کشورهای مختلف به فلسطین، "خرید" زمینها و بیرون راندن ۱ میلیون فلسطینی از خانه و کاشانه شان با زور و کشتار، به وجود آمده است؛ این واقعیت که کشتار چند میلیون یهودی ابزار تبلیغاتی مساعدی جهت سر از بر شدن میلیون ها یهودی از اقصا نقاط جهان به کشور جدید التاسیس اسرائیل بود؛ این واقعیت که اسرائیل ساخته نشد مگر در جریان در به در شدن اکثریت فلسطینیان از سرزمین شان و پراکنده شدن شان در سرزمین های عربی و دیگر نقاط جهان، بر هیچ کس پوشیده نیست.

اسرائیل محصول کشتار و بیرون راندن فلسطینیان با زور از سرزمین مادری خودشان بود، به بهانه ی این که اجداد یهودیان ۵ هزار سال پیش در آنجا زنده گی می کرده اند!

این اجحاف تاریخی، که دست پخت صهیونیسم و امپریالیسم بود، چنان ظلم و ستمی را بر مردم فلسطین روا داشت که این ملت کوچک به آتش فشانی از مبارزه تبدیل شد که طی بیش از ۷۰ سال گذشته و در شرایط عدم توازن نیرو، شعله های خشم اش همچنان سرکش و پر تداوم است.

صهیونیستها سرمست از باده ی پیروزی و در رویای ایجاد امپراتوری خود از نیل تا فرات، هرگز تن به قبول مرزهای مشخص شده توسط سازمان ملل، ندادند و در هر

فرصت و از جمله حمله به کشورهای همسایه :
 در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، بخشهایی از :
 خاک آنها را به خود ملحق ساخته اند. رژیم :
 اسرائیل نسبت به قطعنامه های این سازمان :
 پیوسته بی اعتنا مانده و بدون کوچکترین :
 اعتراضی از جانب امپریالیستها، خود :
 را مسلح به سلاحهای هسته ای نموده و به :
 پنجمین یا ششمین کشور قوی هسته ای جهان :
 تبدیل شده است.

باتوجه به این واقعیات، کشور اسرائیل :
 علارغم ادعاهای امپریالیستها نه کشوری :
 است دموکراتیک و نه به قوانین بین المللی :
 موجود که خود نیز امضا زیر آنها گذاشته است، :
 احترام می گذارد. بر عکس به صورت دولتی :
 یاغی رفتار می کند. گویی که مردم جهان همه :
 به آن بدهکارند!! شهروندان فلسطینی ساکن :
 اسرائیل هم از حقوق دموکراتیک شهروندان :
 یهودی ساکن اسرائیل برخوردار نیستند. :
 سیاست خارجی دولت اسرائیل نیز انعکاس :
 سیاست داخلی آن است.

اما واقعیت دیگر این است که علاوه بر :
 یهودیانی که از گذشته های دور ساکن :
 فلسطین بوده اند، طی بیش از سه ربع قرن :
 اخیر دهها و شاید صدها هزار یهودی، ابتدا :
 به فلسطین و پس از تاسیس کشور اسرائیل :
 در آنجا مقیم و تبعه گشته اند. اینان شهروندان :
 آن سرزمینند و هیچ کسی حق بیرون راندن :
 آنها را از اسرائیل و یا فلسطین ندارد. حساب :
 آنها را از حساب صهیونیستها و امپریالیستها :
 باید جدا نمود. فراموش نکنیم که اگر سیاست :
 برگرداندن افراد از کشوری که تبعه آن :
 شده اند به کشورهای سابق خودشان، مد روز :
 شود، باید اقوام آریائی را از ایران بیرون :
 راند، ایالات متحده و کانادا را از وجود :
 اروپائیان و آفریقائیان و آسیائیان پاک کرد :
 و کلیه ی مهاجران را از هر کشور جدیدی که :
 مقیم آن هستند، اخراج نمود!!

براین اساس، دیدگاه دارودسته ی حاکم ایران :
 و سخنگوی آنان احمدی نژاد، در مورد :
 آینده ی اسرائیل به همان اندازه مرتجعانه و :
 ضد انسانی است که عمل کرد صهیونیستها در :
 بیرون راندن فلسطینیها و اشغال سرزمین :
 آنها!

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که صهیونیسم :
 و بنیادگرائی اسلامی دو روی یک سکه اند. :
 با این تفاوت که از نظر عملی صهیونیسم از :
 پشتیبانی بی قید و شرط امپریالیسم برخوردار :
 است و در موضعی برتر ایستاده است و

بقیه در صفحه سوم

دست رژیم.. بقیه از صفحه اول

اسناد و مدارک آنها و از جمله کامپیوترها را :
 در خانه گردی جمع نموده و با خود بردند. :
 حق تشکیل یکی از اصول حقوق بشر است :
 و جزو حقوق حقه و دموکراتیک اهالی و :
 گروههای انسانی و از جمله کارگران در دفاع :
 از حقوق خویش، می باشد. در کشورهایی که :
 دیکتاتوری عریان حاکم است و مذهب هم با :
 دولت عجین شده و به هدایت آن می پردازد، :
 دیکتاتوری باز هم خشونت بارتر اعمال :
 می شود و احترام به حقوق بشر و پیاده کردن :
 آن جرم به حساب می آید!

نظم عمومی را نه کارگران با متشکل :
 شدن شان در تشکلهای صنفی و یا سیاسی، :
 بلکه سرمایه داران قلدر و زورگو که شیرهی :
 جان کارگران را می مکند و دولت حامی آنان، :
 به هم می زنند. دستور قضاات جهل و جنایت :
 در حمله به خانه ی کارگران، آشفته کردن :
 خواب کودکان خانواده های آنان و برهم :
 زدن وضعیت اقتصادی به غایت متزلزل :
 آنان، این است آن عمل آشوب گرایانه ای که :
 باید به تعقیب قضاات ضد حقوق بشر رژیم :
 منجر شود.

حزب رنجبران ایران ضمن ابراز تنفر از این :
 عمل کرد بی شرمانه ی قدارمندان جمهوری :
 اسلامی ایران و محکوم کردن تجاوز به :
 حقوق کارگران، آزادی فوری و بدون قید :
 و شرط آنها و دیگر کارگران و روشنفکران :
 دربند را خواستار است.

طی ۲۷ سالی که از عمر رژیم ننگین :
 جمهوری اسلامی ایران می گذرد، حتا یک :
 روز هم آب راحتی از گلوی کارگران و :
 زحمت کشان ایران پائین نرفته است. تازمانی :
 که این رژیم و دیگر رژیمهای مدافع سرمایه :
 داری بر ایران حکم برانند، وضع به همین :
 گونه ادامه خواهد یافت. لذا کارگران باید خود :
 را ولو به قیمت دادن تلفات زیاد متشکل و :
 متحد ساخته و باقیام قهرآمیز رژیمهای حامی :
 سرمایه داران را از قدرت به زیر بکشند. :
 در غیر این صورت استبداد و ستمگری و :
 استثمار و فقر و فاقه گریبان کارگران را یک :
 لحظه رها نخواهند ساخت.

مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری

اسلامی ایران!

برای آزادی بدون قید و شرط کارگران

زندانی بپاخیزیم!

زنده باد انقلاب کارگری، حکومت کارگری

و سوسیالیسم!

جمعه ۲ دیماه ۱۳۸۴ - حزب رنجبران ایران

مبارزه با صهیونیسم در زیر پرچم اسلام، خدمت به صهیونیسم است

سیاست خارجی. بقیه از صفحه دوم

بنیادگرانی اسلامی در تحقق خواسته‌هایش در شرایط ضعف به مقابله با اسرائیل، برخاسته و مورد تهدید دائمی از جانب آنان است. منطق سرمایه‌ی حاکم در هر دو جناح، سلطه‌گری جهت بسط و توسعه نفوذ خود می‌باشد که در لفافه‌ی دین، سخت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین جنگها و ستمگریها را به مردمان ساکن این دوماطه تحمیل کرده‌اند. اما منطق دین سالاران در خاورمیانه با منطق مردم زحمت‌کش ساکن آنجا، از زمین تا آسمان باهم فاصله دارد.

مردم فلسطین، مردم کشورهای عربی و مردم جهان خواستار عقب نشینی اسرائیل به مرزهای شناخته شده توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، تشکیل دولت مستقل فلسطین، برگشت دادن آوارگان فلسطینی به خانه و کاشانه‌شان، ترک مخاصمات، حل اختلافات به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و زنده‌گی در صلح و دوستی و آشتی میان ملت‌های منطقه و به‌ویژه یهودیان و فلسطینیان، است.

اما صهیونیست‌های توسعه طلب حاضر به تن دادن به این خواست به‌حق و عادلانه‌ی جهانی نیستند و در شرایطی که از پشتیبانی امپریالیست‌ها برخوردارند، اشتهای سلطه بر مناطق عربی خاورمیانه را در سر می‌پرورانند!

بنیادگران اسلامی هم در مقابل این توسعه طلبی صهیونیست‌ها نه در اندیشه‌ی بیرون راندن صهیونیست‌ها از آن منطقه، بلکه در رویای مهاجرت دادن یهودیان به آلمان و اتریش و یا کانادا و آلاسکا هستند! در عین حال آنها سر تفنگی که به سوی مردم اسرائیل نشانه گرفته اند را به مردم دنیا نشان می‌دهند تا لبه شمشیرشان که بر گردن کارگران ایران فرود می‌آید را مخفی نمایند و حریفان خود در قدرت رابه سکوت بکشانند.

علیه این دو دیدگاه ارتجاعی که از آبخور دین سالاری سیراب می‌شوند باید شدیداً مبارزه کرد و آنها را رسوا نمود. سرنوشت هردوی این دیدگاهها شکست و بی‌آبرویی است.

کمونیست‌ها و کلیه‌ی انسانهای آزادی‌خواه باید صدای اعتراض خود را علیه تجاوز روزمره‌ی حاکمان اسرائیل به مردم فلسطین بلند کنند و مصرانه بخواهند که اسرائیل سرزمینهای اشغالی را درگام اول ترک کند و روی فلسطینیان اسلحه نکشد. در عین حال کمونیست‌ها باید سیاست ارتجاعی و

سرکوب‌گرانه‌ی دولت ایران را محکوم کرده و برای براندازی رژیم متحد و متشکل شوند و مبارزات مردم در این راستا را رهبری کنند.

اما چنانچه مردم اسرائیل دامن خود را از نحوست صهیونیسم و بنیادگرانی دینی نرهانند، باتوجه به بحران کنونی نظام امپریالیسم، وضعیت انفجاری خاورمیانه می‌تواند چاشنی و بهانه‌ی شروع جنگ جهانی سوم باشد. این که این آتش افروزی وحشتناک می‌تواند صدها میلیون مردم جهان را به کام مرگ کشانده و یا برای همیشه کره‌خاکی و آبی ما را برای زیستن انسانها نامناسب و شاید غیرممکن سازد، چندان بعید به‌نظر نمی‌رسد. تجربه دوجنگ جهانی اول و دوم و دیگر جنگ‌هایی که امپریالیسم در به‌انقباد درآوردن ملت‌های کوچک جهان طی صد سال گذشته انجام داده‌است، نشان می‌دهد که منطق سرمایه به‌کارگیری زور برای تامین سود است! و خاورمیانه انبار دستیابی به سودهای سرشار. این درس خونین را هرگز به‌فراموشی نسپاریم.

سازماندهی.. بقیه از صفحه اول

آنها، اعلام موجودیت " کمیته دفاع از حقوق دستگیر شده گان اول ماه مه" در داخل کشور از آن جمله اند. به موازات آن فعالیت های متفاوتی در خارج از کشور در طول نزدیک به ۲۰ ماه گذشته انجام یافته است. کارزار " کارگران ایران تنها نیستند"، ایجاد کمیته های همبستگی با کارگران ایران در تعدادی از شهرها و کشورهای اروپایی و آمریکایی، بحث و تبادل نظر در ارتباط با چگونگی سازمان دادن مبارزه ای همگانی، سرتاسری و دائمی در دفاع از مبارزات کارگری در داخل کشور، مشغله ذهنی و عملی بسیاری از فعالین و نیروهای متعلق به جنبش کمونیستی- کارگری ایران است. مجموعه این فعالیت ها در شرایطی انجام می گیرند که جنبش کارگری در ایران در دو سال اخیر گام های بزرگی به پیش برداشته، در سطح و عمق رشد کرده و سعی دارد که خود را به مثابه یک جنبش اجتماعی در عرصه منازعات درون جامعه ارائه نماید. بیش از ۲۰۰۰ مبارزه کوچک و بزرگ کارگری در طول یک سال گذشته در شکل اعتصابات چند ساعته، چند روزه، تجمع در مقابل کارخانه و مؤسسات وابسته به رژیم و بستن جاده ها، بیلان درخشانی از حرکت

های کارگری است. اشاره به چند نمونه از این مبارزات، گونه گونی این حرکات را در سطح جامعه نشان می دهند:

بستن جاده توسط ۵۰۰ نفر از کارگران نساجی فومنات و حمله نیروهای سرکوبگر رژیم به صفوف آنها، رودروئی کارگران با نیروهای انتظامی و زخمی شدن تعدادی از کارگران،

اعتصاب درخشان ۵۷ روزه کارگران نساجی کردستان، احضار نمایندگان کارگران توسط وزارت اطلاعات رژیم،

اعتصاب کارگران کاشی حافظ در شهر زرقان در ۱۵ کیلومتری شیراز در اعتراض به اخراج ۴۰۰ نفر از هم کارانشان و تهاجم نیروهای انتظامی به صفوف تظاهر کنندگان،

اعتصاب بیش از یک ماهه ۸۰۰ تن از کارگران معدن ذغال سنگ البرز غربی واحد سنگرود،

و ...

مضمون اصلی این مبارزات کارگری اساساً در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه، مخالفت با خصوصی سازی بخش های بزرگی از مؤسسات دولتی نظیر نفت و پتروشیمی و در نتیجه معلق ماندن وضعیت استخدامی کارگران، اخراج های گسترده، اعتراض به عدم وجود شرایط ایمنی و غیره و غیره می باشند.

جنبه دیگر مبارزات کارگری که تداوم آن اهمیت برجسته ای در آینده جنبش کارگری ایران دارد، مربوط به رشد یابی فعالیت های کارگران، خارج از چهارچوب مطالبات و مبارزات اقتصادی است. در این زمینه هم به چند نمونه می توان اشاره کرد:

اطلاعیه کمیته کارخانه قند میان‌آب به " پاس بزرگداشت یاد کارگران خاتون آباد شهر بابک کرمان، اطلاعیه جمعی از کارگران ایران خودرو در محکوم کردن حمله نیروهای سرکوبگر دولتی به کارگران اعتصابی فومنات،

ده ها اطلاعیه و اعلامیه در پشتیبانی از فعالین کارگری سنندج از طرف واحدهای مختلف تولیدی، برگزاری مراسم های اول ماه مه با مضمونی ضد سرمایه داری، با ابتکارات گوناگون و به طور گسترده،

و شاید مهم تر از همه مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری از جمله ایجاد " کمیته پیگیری ..."، " کمیته هم آهنگی ..."، با امضاء بیش از ۶۰۰۰ نفر از فعالین کارگری، فعالیت سندیکای شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران، اعلام موجودیت چندین کمیته فراکارخانه ای و ...

نتیجه این که جنبش کارگری ایران گام های بلندی در امر گسترش حرکت های مبارزاتی خود از سوئی و سازماندهی تشکل های توده ای خود برداشته است. ناشی از این امر بحث های زنده و زمینی در ارتباط با جنبش توده ای کارگران، چگونگی سازماندهی آن و اشکال متنوعی از جمله سندیکا، شورا، مجمع عمومی، کمیته کارخانه و... مضمون و ماهیت جنبش کارگری، ارتباط بین مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران، نقش احزاب و سازمان های متعلق به جنبش کمونیستی و فعالین پیشرو کمونیستی در ارتباط با آگاهی سوسیالیستی جنبش کارگری، رابطه با تشکل های توده ای کارگران با مؤسساتی نظیر سازمان جهانی کار، اتحادیه های آزاد کارگری و غیره و غیره جریان دارد. شکی نیست که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری، نظرات و راه کارهای متفاوتی در ارتباط با مسائل عنوان شده در بالا را ارائه می دهند.

این جدال ها از آنجا که در ارتباط با مبارزه واقعی و جاری در جامعه و در متن مبارزه طبقاتی انجام می گیرد، اهمیت به سزائی در تکامل جنبش کارگری ایران داشته و قدم به قدم از دایره جدال های ذهنی مابین فعالین و گرایش های جنبش کارگری خارج شده و این امکان را می یابد که نتایج این جدال ها و راه کارها در بستر واقعی و زمینی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرند.

پشتیبانان و متحدین واقعی جنبش کارگری در سطح بین المللی، نه رهبران رفرمیست و سازشکار اتحادیه های کارگری هستند، نه احزاب و سازمان های مدافع جنگ و نه آن گرایشاتی که در چهارچوب تضاد منافع بخش های مختلف بورژوازی جهانی به دفاع از این یا آن مسئله مشخص می پردازند. متحدین و پشتیبانان واقعی جنبش کارگری ایران اساساً پایه های اتحادیه های کارگری، احزاب، سازمان ها و جنبش های ضد جنگ و تجاوز و اشغال، مخالف سیاست نئو لیبرالی و جهانی شدن می باشند. در حالی که رهبران اتحادیه های کارگری در رأس احزاب سوسیال دمکرات و در درون پارلمان های دول سرمایه داری و در خدمت سازش طبقاتی قرار دارند، این اساساً پایه های اتحادیه های کارگری هستند که جنبش در خیابان را نمایندگی می کنند، دست به اعتصاب می زنند، جنبش ضد جنگ و ضد

تهاجم سرمایه را سازمان می دهند و در عین حال مبارزه همه جانبه ای را برای بازسازی اتحادیه های کارگری به پیش برده و در حال سازمان دادن پل های ارتباطی با دیگر فعالین و پیشروان جنبش کارگری در سطح جهان بوده و به یک کلام نماینده منافع و جنبش پائینی ها هستند.

جلب توجه این فعالین و پیشروان به مسائل و معضلات جنبش کارگری ایران تنها می تواند از طریق کار دائمی و ایجاد کمیته های محلی در شهرها و کشورهای گوناگون، شرکت در مبارزات آنان و به زبان دیگر پدید آوردن ارتباط ارگانیک و دو طرفه مابین جنبش کارگری ایران و جنبش کارگری جهان است.

با توجه به فشارهای مالی و تضییقاتی که به کارگران و به خصوص فعالینی که اخراج شده، بی کار گشته و یا به اسارت می افتند، امر ایجاد صندوق های کمک مالی به مثابه یک وظیفه بسیار عمده در مقابل ما قرار دارد. نیروهای چپ، مترقی و سوسیالیستی در خارج از کشور تجارب ارزنده ای جهت جمع آوری کمک مالی و رساندن آن به داخل کشور دارند. این تجارب و ابتکارات را باید متحداً به نیروی مادی جهت به وجود آوردن صندوق های کمک مالی تبدیل نمائیم. در این زمینه هم بیش از پیش باید به متحدین و پشتیبانان واقعی خود تکیه کنیم. نباید فراموش کنیم که جنبش ما جهانی است و بدون یک مبارزه متحد و هم بسته جهانی پیروز نخواهیم شد.

۳۰ دیماه ۱۳۸۴ - ر.بهزادی



بولتن نظرات شماره ۴۰
بزودی منتشر میگردد!

، چین، کشورهای آسیای میانه و اکثر کشورهای عربی که به سانسور اینترنت از طریق فیلتر گذاشتن می پردازند (این فیلترها به کنترل پروکسی شرکت خدمات اینترنتی پرداخته مانع ورود افراد به تارنما های انتخابی رژیم ضدبشری اسلامی می گردد، همچنین این فیلترها قادر هستند در گوگل مانع جستجوی کلمات ممنوعه گردند از آن جمله کلمات "عشق" و "بوسه" نیز در کنار سازمان های اپوزیسیون سانسور می شوند)، عملاً در بقیه کشورهای جهان برای استفاده از این رسانه جهانی مشکل چندانی وجود ندارد

پس چرا این کنفرانس برگزار می گردد و چرا کشورهای اروپایی به خصوص اصرار دارند که کنترل اینترنت از آمریکا به سازمان ملل انتقال یابد؟ برای پاسخگویی به این سوالات مقدمه ای کوتاه را لازم می دانیم. اینترنت اختراعی آمریکایی است و برای اهداف نظامی ارتش آمریکا طراحی شده بود، ارتش آمریکا برای پیشگیری از نابود شدن ارتباطات داخلی ارتش و دولت آمریکا پس از یک حمله احتمالی اتمی از سوی شوروی، دست به اختراع سیستمی زد که مدل ابتدایی همین اینترنت امروزی می باشد.

ابداع هایپر تکست Hypertext یعنی متنی که از سیستم مجموعه اطلاعاتی در کنار یکدیگر تشکیل شده و به واسطه گره هایی به یکدیگر مربوط می شود، باعث ایجاد اینترنت فعلی گردید. ارتباط مابین این گره ها را لینک Link و مجموعه ای که از آن حاصل می گردد را

WWW (World Wide Web)

نام نهادند.

در اکتبر ۱۹۹۸ از ترکیب چندین موسسه که منافع سرمایه بزرگ در آمریکا را نمایندگی می کردند، موسسه خصوصی برای کنترل و تحقیق جهانی اینترنت تاسیس شد که با هدف هرچه بیشتر سرمایه دارانه کردن اینترنت، مستقیماً زیر کنترل دولت آمریکا قرار داشت. این موسسه بنام ICANN معروف گردید که مخفف:

Internet Corporation for Assigned Names and Numbers

می باشد.

وظیفه اصلی این شرکت همان طور که از نامش می توان حدس زد هماهنگی و کنترل مهم ترین قسمت اینترنت یعنی IP آدرس می باشد.

یک IP آدرس در واقع برقراری ارتباط یک وسیله ارتباطی با دیگر وسایل ارتباطی

اینترنت... بقیه از صفحه چهارم

را دارند، که این درصد در بیشتر کشورهای پیشرفته تر آفریقایی زیر ۴ درصد می باشد. برای مقایسه بهتر در حالی که در سوئد از تقریباً ۹ میلیون سوئدی بیش از ۵ میلیون نفر از اینترنت استفاده می کنند (۵۵٪)، این تعداد در ایران به تنها کمتر از ۸٪ می رسد، این در حالی است که در بیشتر نقاط آمریکای لاتین و مرکزی و آفریقا، حتی ۱٪ مردم هم دسترسی به اینترنت ندارند. از سوی دیگر، هزینه سرسام آور پهنای باند برای کشورهای جهان سوم مشکل عظیم بعدی این دسته از مناطق محروم در جهان می باشد.

سیاست آمریکا

در برابر فشار جهانی، آمریکا در کمال وقاحت استدلال کهنه خود را تکرار می کند، دولت آمریکا و در راس آن سناتور دست راستی نورم کولمن، هدف آمریکا را در جمله زیر فورمول بندی می کند:

" آمریکا باید نقش تاریخی خود را در این مورد نیز با موفقیت به پایان رساند" و منظور خود را از نقش تاریخی چنین بیان می کند "سیاست آمریکا باید بر اساس بازارهای اقتصادی بوده و رهبری اینترنت را برای تبدیل آن به سیستمی بر اساس سرمایه داری بکار گیرد"

آمریکا انتقال کنترل بر روی اینترنت به سازمان ملل را به ۲ علت رد می کند: اولاً از دید آمریکا در سازمان ملل و ارگان های آن فساد نفوذ دارد و دوما افتادن مسئولیت کنترل اینترنت بر گردن سازمان ملل باعث توقف جاری بودن آزادانه اطلاعات دیجیتال خواهد بود یعنی دقیقاً ترسی که بقیه جهان در شرایط موجود و به خاطر اتوریتیهی بلامنازع آمریکا بر ابر سرورها (رایانه های بسیار سریع و پر قدرت) دارد.

تلاش کوفی عنان برای متقاعد ساختن آمریکا به تسلیم شدن در برابر اراده اکثریت مطلق اعضای سازمان ملل بی نتیجه ماند. سیاست سودجویی امپریالیستی آمریکا، کشورهای را که به آزادی های سیاسی واقعی نمی نهند به سمت ایجاد شبکه ای جدا از شبکه جهانی سوق می دهد. این عمل منجر به قطع سیم ارتباطی مردم این کشورها از اینترنت می گردد، آن هم با کمک مستقیم آمریکا.

ناشناس ماندن در اینترنت

در بخش آخر اشاره ای به ناشناس ماندن در اینترنت کنیم. اصولاً از چند سال پیش دانشجویان چپ در دانشگاه های آلمان پروژه ای را آغاز کرده اند که هدفش ناشناس ماندن در اینترنت بود، این تلاش ها با اختراع روش ارتباطی تونلینگ همراه بود که سال ها از مطمئن ترین متد های ناشناس

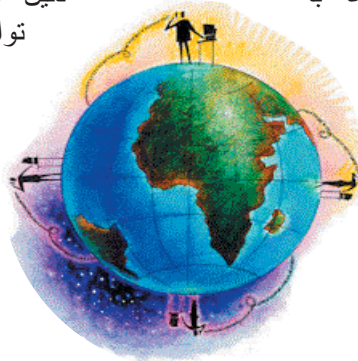
آمریکا! این کار آمریکا را همیشه یک قدم جلوتر از آنها قرار می دهد و مخالفان سیاست های امپریالیستی و برتری طلبانه آمریکا از این طریق آسان تر و سریعتر قابل شناسایی و کنترل می باشند.

اگر این واقعیت را فراموش نکنیم که اینترنت با سرعت بی سابقه ای در زمینه های پخش و انتشار اخبار، تبلیغات، مبادلات و بازار، پزشکی و علمی و ... گسترش می یابد و در بسیاری از کشورهای دیکتاتوری شاید تنها وسیله برقراری ارتباط نیرو های آزادی خواه و مردم باشد می توان بر اهمیت این کنترل یکجانبه از سوی امپریالیسم آمریکا، پی برد.

طیف کشورهای مخالف کنترل حکومت آمریکا بر اینترنت بسیار وسیع و رنگارنگ می باشد و بر اساس این که چه کشوری با چه منافع سیاسی و اقتصادی و در کدام منطقه از جهان قرار دارد، خواسته ها مشترک و یا متفاوت می باشند.

به طور کلی، همه کشورهای، با هژمونی آمریکا به دلیل آن که

توانایی کار از



انداختن این شبکه را دارا می باشد، مخالفند. این در واقع نکته مشترک همه کشورهای شرکت کننده در کنفرانس به جز آمریکا بود.

برای اروپا اهمیت این نکته که این کنترل یک جانبه باعث برتری اقتصادی و فنی آمریکاست از ویژگی خاصی برخوردار است. در حالی که برای ایران، چین، کشورهای آسیای میانه و عربی، محدود کردن دسترسی به اطلاعات و مسایل امنیتی (کنترل دائمی از سوی آمریکا) به یک اندازه مهم است. برای چین در کنار این موارد، مانند اروپا مسایل اقتصادی نیز مطرح می باشند.

برای برزیل، ونزوئلا و کوبا بالعکس مسایل امنیتی (کنترل دائمی از سوی سیا و پنتاگون) مسئله ای بسیار جدی است.

بسیاری از کشورهای فقیر و عقب نگاه داشته شده، حاکمیت آمریکا بر اینترنت را مانع اصلی در رشد و گسترش تکنیک اطلاع رسانی از طریق اینترنت می دانند. کشورهای آفریقایی از این دسته اند. در مجموع تنها کمتر از ۱۵ درصد از مردم دنیا توانایی استفاده از اینترنت

را در یک شبکه امکان پذیر می سازد. هر وسیله (در اینجا برای نمونه رایانه) دارای یک آدرس معین است که از اعدادی تشکیل شده است که چهار قسمت بوده و با (.) از یک دیگر جدا می گردند، برای مثال ۱۹۲،۱۶۸،۰،۳۴ این اعداد بایستی بین ۰ تا ۲۵۵ قرار داشته باشند.

مشکل اما در اینجاست که انسان ها این همه اعداد را نمی توانند حفظ کنند مثلاً به جای آدرس حزب رنجبران ایران

(www.ranjbaran.org) می بایست کسی که به این صفحه مراجعه می کند اعداد ۱۵۶،۱۴۱،۹۲،۱۸۷ را تایپ کند.

برای حل این مشکل سیستم

Domain Name System DNS

ایجاد شد که وظیفه ای بجز ترجمه این اعداد به اسامی و آدرس ها ی متداول ندارد موسسه ای که این مهم را انجام می دهد همان ICANN بوده و از این طریق قلب و اساس اینترنت را در اختیار گرفت. تمامی ترافیک اینترنتی از این راه قابل کنترل می باشد، اعم از پست الکترونیکی معروف به ایمیل تا رد و بدل فایل ها و محتوی تارنماها.

با این مقدمه می توان پی برد چرا بسیاری از کشورهای جهان خواستار خارج شدن اینترنت از سیطره آمریکا هستند. سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا هر روز و هر ساعت توانایی آن را دارد که ترافیک اینترنتی جهان را کنترل کرده و ایمیل های ما را بخواند و حتی سیستم های امنیتی بکار رفته را کشف کرده و پیام های رمزی، رمزهای ورود به سرورها و مراکز اطلاعاتی را کشف و کنترل کند و حتی تمام و یا بخشی از این ترافیک را متوقف سازد.

علی رغم این که آمریکا تا به حال اقدام به متوقف کردن این اتوبان الکترونیکی را نکرده، اما احتمال این امر با تحولات بین المللی و داخلی در آمریکا بسیار ممکن است (اخیراً بر اثر فشار آمریکا به پروایدرها، سایت های ایرانی زیادی بدون اخطار قبلی و بی هیچ وجه مشخصه ای در کانادا، آمریکا و سوئیس تعطیل شدند که در میان این سایت ها حتی تارنما های مخالفین جمهوری اسلامی هم مشاهده می شد)، از طرف دیگر بر اساس فلسفه بگذار دشمنانت آزاد باشند تا بتوانی آنها را کنترل کنی، این وضع موجود امتیازات بسیاری برای امپریالیسم آمریکا دارد: کنترل، آگاهی از وضع و اقدامات مخالفان سیاسی و اقتصادی آمریکا و تصمیمات و اسرار رقبا اقتصادی

بحران در "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران"

ماندن در اینترنت بود تا آنکه روش مبارزه با تونلینگ هم اختراع شد. اکنون پروژه یاب (JAP) بسیار موفقیت آمیز پیش می رود این طرح قادر است که IP فرد را در داخل پروکسی های تو در تو پنهان سازد تا بدان حد که قابل ردیابی و تعقیب نباشد. نقطه ضعف یاب آهسته شدن سرعت اینترنت است. ذکر این نکته ضروری است که پروتکل یاب در مورد مسنجرها و اتاق های چت مانند یاهوو، ام اس ان، ای سی کیو، پالتاک و دیگر برنامه هایی که نیاز به نام نویسی یا "لوگ این" دارند، کاملاً بی اثر است.

هر چه در آینده پیش آید نباید موجب آن شود فراموش کنیم که هر ایمیل ای که می فرستیم، هر تارنمایی را که باز می کنیم و هر فایلی که از سوی به سویی می فرستیم و یا هر جستجویی در گوگل و یا دیگر تارنما های مشابه، در روی ابررایانه های در لوس آنجلس و یا واشنگتن ثبت می گردد و گرایشات و عادات اینترنتی ما ابداً دیگر مسئله ای شخصی نیست. برای مسایل مهم تشکیلاتی و موارد امنیتی عدم استفاده از ایمیل بسیار عاقلانه می باشد.

استفاده از پال تالک به عنوان وسیله ای برای تبادل نظر عمومی، که وزن شرکت در یک جلسه علنی را دارد، استفاده از پال تالک و وسایل مشابه برای برگزاری جلسات داخلی و حوزه های سازمانی، اگر نخواهیم اغراق کنیم حداقل ساده لوحی است. استفاده از اینترنت برای سازمان های چپ، استفاده ای رسانه ای باقی می ماند وسیله ای برای تبلیغ و اطلاع رسانی و نه وسیله ای برای اطلاعات دادن!

مجید افسر

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

نشست پنجم "اتحاد انقلابی..." از ۲ تا ۴ دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد. بحرانی که پس از نشست اول این اتحاد، تدریجاً دامن گیر آن شده بود، در اجلاسهای بعدی در برخورد به پلاتفرم و اساسنامه و از جمله ضرورت یا عدم ضرورت آنها و مشخصاً نیز عضویت فردی و یا فردی و سازمانی، بدانجا منتهی شد که قبل از نشست پنجم و بدون مقدمه، سازمان فدائیان اقلیت طی اطلاعیه ای به "شورای هماهنگی" "اتحاد انقلابی..." و تشکلهای عضو این "اتحاد"، کناره گیری خود را از آن اعلام داشت. هیئتی نیز از جانب این سازمان برای اعلام انصراف از عضویت به اجلاس پنجم آمدند تا حضوراً نیز به اطلاع شرکت کنندگان برسانند. این هیئت مختصراً توضیح دادند که عدم توانایی "اتحاد انقلابی" در دست زدن به عمل علت این انصراف بوده است. گویی که خود این تشکل شدیداً درگیر عمل بوده و بی عملان را بر نمی تابد!

این توجیه مورد قبول شرکت کنندگان در نشست قرار نگرفت. موضع کمونیستی "وحدت - مبارزه - وحدت" حکم می کرد که رهبری این سازمان قبل از اعلام انصراف، چنانچه کمبودهای جدی درکا "اتحاد..." می دید، با طرح آنها و دامن زدن به مبارزه ایده نولوژیکی سالم درونی به کار توضیحی جهت برطرف نمودن کمبود اقدام می کرد و چنانچه این مبارزه راهگشا نمی شد، اقدام به کناره گیری می نمود. اما سیر حوادث چنین نبود، امری که باشیوه پرولتاریا در تضادی آشکار قرار دارد.

به نظر من علت اصلی کناره گیری اقلیت این بود که برخلاف تصور اولیه اش نتوانست این "اتحاد" را روی خط نادرست خود یعنی "اتحاد سیاسی پایدار" (آن هم در جدائی نیروها و افراد اتحاد از هم) بکشاند. هیئت نماینده کی حزب ما کناره گیری ناگهانی سازمان اقلیت را در حضور نماینده گان آن در اجلاس مورد نقد قرار داد.

وقت اجلاس پنجم هم اساساً صرف بررسی علل بحران شد و دیدگاههای مختلفی در این زمینه از جانب شرکت کنندگان ارائه گردید و نهایتاً با تصمیم گیری بر سر انتخاب "شورای هماهنگی" و بررسی نظرات و ارائه راه حل خروج از بحران در سه ماه آینده توسط آن به پایان رسید و طی بیانیه ای آن را به اطلاع عموم رساند: (رجوع شود به پاورقی شماره ۱)

حزب رنجبران ایران بحران "اتحاد انقلابی..." را نه در پلاتفرم و یا در اساسنامه، بلکه در فقدان موضع جدی نفی فرقه گرایی در شرکت کنندگان در اتحاد از ابتدا می داند. در ۵ سالی که از عمر این اتحاد می گذرد حزب رنجبران ایران ضمن تاکید بر ضرورت حرکت در سمت رسیدن به اتحاد نوع حزبی و برطرف کردن نقاط گری های موجود در پلاتفرم و اساسنامه جهت هماهنگ کردن آنها با بیانیه ی نشست اول، کوشیده است تا تناقضات موجود در آنها را نشان دهد. ما این مسئله را حتا قبل از تصویب بیانیه ی نشست اول در آن اجلاس به روشنی مطرح کردیم و توجه اجلاس را به حرکت روی خط مشی ایده نولوژیکی - سیاسی درست که تعیین کننده سمت گیری اتحاد و اتخاذ تصمیمات تشکیلاتی و سبک کاری و عملی مناسب چنین خط مشی باشد، جلب نمودیم:

(رجوع شود به پاورقی شماره ۲)

متأسفانه نیروهای شرکت کننده در اجلاس، بارهای گذشته شان را بر زمین نگذاشته و با دنیایی از پیش قضایاتی نسبت به یکدیگر وارد اتحاد شده بودند و با انتظارات مختلف که مغایر بیانیه ی مصوب نشست اول بود. به همین علت فعالیت نظری، تشکیلاتی و عملی اتحاد سریعاً شکوفائی خود را از دست داد و تناقضات درونی از تاریکی ها به روشنائی آمدند و سیر نزولی "اتحاد انقلابی..." روز به روز تشدید شد. حزب رنجبران ایران در آستانه ی نشست پنجم بار دیگر علل بحران را در "اتحاد انقلابی..." یادآوری نمود و تاکید کرد که اگر کیفیت این اتحاد در حدی کمونیستی نیست، پس از پایه شروع کرده و به اتحاد عمل وسیع در چارچوب بیانیه نشست اول بپردازیم:

(رجوع شود به پاورقی شماره ۳).

تجارب جهانی موجود و تجربه خود این اتحاد یک بار دیگر نشان دادند که وحدت کمونیستها تنها در چارچوب معیارهای حزبیت کمونیستی قابل دوام و شکوفائی است. کمونیستها نمی توانند با هم جبهه تشکیل دهند. جبهه سازی مربوط به پیشبرد سیاست مشخصی است که بین کمونیستها و غیر کمونیستها، می باشد نظیر "جبهه ضد فاشیسم"، "جبهه ضد امپریالیسم"، "جبهه ضد گلوبالیزاسیون سرمایه" و غیره. در "اتحاد انقلابی..." همه خود را کمونیست می دانستند. پس علی القاعده می بایستی به دنبال ظرف مناسبی بودند که وحدت کمونیستها را

و مهم هست که نمی‌توان سرسری به آن برخورد کرد.

تجربه‌ی مبارزات پرولتاریا به‌ویژه در قرن بیستم نیز نشان داده که تنها با وجود احزاب انقلابی کمونیست - احزابی که دارای خط مشی درست و منطبق با اوضاع هر کشور بوده و دارای پیوندی فشرده با توده‌های کارگر و زحمت‌کش باشند و از طریق انتقاد و انتقاد از خود پیوسته خطوط سیاسی اشتباه‌آمیز خود را تصحیح کنند، می‌توان طبقه کارگر را در کسب قدرت سیاسی رهبری کرد.

حزب کمونیست ایران نیز که ۸۱ سال پیش بوجود آمد و عضو انترناسیونال کمونیستی بود در این راه حرکت کرد، اما به دلیل اشتباهاتش و عدم توازن قوا باشکست رویه‌رو شد. با توجه به این سابقه، اکنون در ایجاد حزب کمونیست مشکل عینی عمده‌ای وجود ندارد و هر چه هست مشکل ذهنی و یا بهتر بگوئیم مشکل ایدئولوژیکی است که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

تجربه جنبش کمونیستی جهان همچنین نشان داده که در هیچ نقطه‌ای از جهان تا به حال، بدون تشکیلات کمونیستی آهنین، منضبط و صاحب نفوذ در میان توده‌ها، با تکیه‌ی صرف به جنبش طبقاتی عام و یا با ایجاد تشکلهای صرفاً سیاسی و جبهه‌ای، موفقیتی تعیین کننده نصیب پرولتاریا نشده‌است.

پس باید تردیدها را کنار گذاشت و مصمانه در راهی قدم گذاشت که به ایجاد حزب پیشرو طبقه‌ی کارگر بیانجامد. و اما اخلاهایی که در پیشبرد این نظر و این راه وجود دارد به نظر ما در شرایط کنونی عبارتند از: ۱- با توجه به وضعیت نیروهای مدعی کمونیسم در ایران، خطی که خود را مرکز یا رهبر کمونیستها بخواند، دیگر کمونیستها را به رسمیت نشناسد و لذا بخواهد تنها به‌دور خودش، نیروهای کمونیست دیگر را گرد آورد، خطی است غیرواقعی، خودخواهانه و برخاسته از ذهنیات کوتاه‌بینانه و خردبهرژوئی و نه احترام به واقعیت کنونی جنبش کمونیستی ایران!

تا زمانی که عناصر آگاه طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش در ایران به تشکل پیشرو خود اعتماد نکرده‌باشند، چنین ادعائی با هیچ معیاری نمی‌خواند. زیرا امروز و در پراتیک، هنوز هیچ تشکلی بعد از حداقل دو دهه فعالیت، قادر نشده‌است که عناصر آگاه طبقه‌ی کارگر را به‌خود جلب کرده و یا مورد پشتیبانی بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها قرار گرفته‌باشد.

۲- خطی که به دنبال وحدت سیاسی و نه وحدت ایدئولوژیک کمونیستها باشد، خطی است دم بریده و ناقص که نه تنها

۱- اجلاس پنجم "بیانیه" مصوب اجلاس اول را کماکان مبنای فعالیت خود قرار می‌دهد.

۲- اجلاس پنجم شورای هماهنگی متشکل از ۷ نفر از اعضای خود را به منظور هدایت و نظارت بر فعالیت‌های اتحاد انتخاب کرد. اجلاس به این شورا ماموریت داد که طی پروسه‌ای ۳ ماهه بازبینی و تدقیق ساختارهای تشکیلاتی را در اولویت فعالیت های خود گذاشته که مهمترین نکته آن مسئله عضویت فردی یا سازمانی است که هم در اجلاس پنجم به تفصیل روی آن بحث شد و هم در قبل طی چند جلسه در دستور کار شورای هماهنگی منتخب اجلاس چهارم قرار داشت. شورای هماهنگی منتخب اجلاس پنجم در پایان سه ماه آینده ضمن جمع بندی مباحثات، در یک همه پرسی از کلیه اعضاء و فعالین اتحاد، سرنوشت این مباحث را روشن می سازد.

اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران
۴،۱۲،۲۰۰۵

پاورقی (۲)

تردیدها را کنار بگذاریم!

با سلام به همه‌ی شرکت کننده‌گان در این اجلاس و با آرزوی موفقیت آن، نقطه نظرات حزب رنجبران ایران را مختصراً بیان می‌کنم:

در سلسله تلاشهایی که در مورد وحدت دادن به صفوف پراکنده‌ی کمونیستها صورت گرفته، باردیگر این امکان به‌وجود آمده که در اینجا گردهم آئیم تا شاید بتوانیم ضربه‌ای دیگر و امیدواریم این بار اساسی‌تر، بر نظم فرقه‌گرایی و خودمرکز بینی وارد سازیم که نتیجه‌اش تا به حال جز خرده‌کاری و ناتوانی کمونیستها در تاثیرگذاری برجینش کارگری و توده‌ای در ایران، نبوده‌است.

القبای مارکسیسم به ما می‌آموزد که در جامعه‌ی طبقاتی، طبقات تحت استثمار و ستم برای کسب حقوق پایمال شده‌شان باید متشکل شوند. رهبری صنفی و سیاسی خود را بوجود آورند و خود را برای نبرد فطری یعنی کسب قدرت سیاسی از طریق شکستن ماشین دولتی حاکمان استثمارگر و ستمگر، برقراری سوسیالیسم و ادامه انقلاب تا به آخر و تا محو طبقات و مناسبات طبقاتی، آماده نمایند. پس مسئله به قدر کافی جدی

ممکن می‌ساخت. عدم احترام به این تجارب گرانها فعالیت ۵ ساله‌ی تعدادی تشکل و افراد مدعی کمونیست بودن را با اخلال رویه‌رو ساخت. باشد که این درس در آینده مورد توجه قرارگیرد و نیروها در کوره راهها بی‌هوده تلف نشوند.

۱۰ دسامبر ۲۰۰۵ - ابراهیم

پاورقی (۱)

اطلاعیه پایانی

اجلاس پنجم "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران"

اجلاس پنجم "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" در تاریخ ۲ الی ۴ دسامبر ۲۰۰۵ در شرایطی برگزار شد که چهار سال از اولین نشست این اتحاد می گذرد. اولین اجلاس نیروهای کمونیست و چپ در آگوست ۲۰۰۱ در بطن اوضاع متحول سیاسی ایران تشکیل شد که ضرورت پاسخگویی چپ و رادیکال به اوضاع را در برابر همه مبارزان صدیق جنبش طبقاتی کارگران و مردم محروم و زحمتکش جامعه ایران قرار داده بود. در طی این چهار سال این نیاز نه تنها کم نشده، بلکه تعمیق یافته و ضرورت بازنگری و بازبینی این حرکت را برای "اتحاد انقلابی" نیز مانند یکی از مجموعه تلاش های کمونیستی و چپ برای غلبه بر تشمت و پراکندگی نیروهای کمونیست و چپ مبرم تر کرده است.

بر این اساس مهمترین مبحثی که در دستور اجلاس پنجم قرار گرفت، بازبینی این روند، بررسی عملکرد "اتحاد انقلابی" و دستیابی به راهکاری عملی و ساختاری بود که فعالیت "اتحاد انقلابی" را بیشتر به مبارزات و جنبش های موجود در جامعه ایران و در رأس آن ها جنبش کارگری پیوند زند.

اجلاس طی بحث های صمیمانه و ارزنده خود به نقد اشکالات و ضعف های "اتحاد انقلابی" پرداخت و روند این مباحثات آشکار کرد که گرایشات تشکیل دهنده اتحاد، پاسخ های متفاوتی به مقولات بیان شده ارائه نموده و در رابطه با ترکیب و ساختار اتحاد، بستر حرکت و مناسبات درونی آن از دیدگاه واحدی برخوردار نیستند. نشست پنجم اتحاد بر مبنای این ارزیابی و ایجاد بستر واقعی برای مشارکت عمومی و مداخله در مباحثی که تحولات ضروری در اتحاد انقلابی را ممکن نماید، به اتخاذ تصمیمات ذیل مبادرت نمود.

پیکار طبقاتی اجتماعی در ایران، مبارزه کرد و نه برای حزب جدا از عمل، خودخواه و خارجه نشین!

۸- خطی که اتحاد عمل سیاسی پایدار را چاره ساز می‌داند، علیرغم انتقاداتش به "اتحادچپ کارگری" و بیان ضعفهای آن، خودنیز گرفتار همان تناقضاتی می‌شود که در آن اتحاد وجود دارد. فراموش نکنیم که هم اکنون "اتحادچپ کارگری" مدت ۷ سال است که بر اساس اتحاد سیاسی نسبتاً پایداری کار کرده، تشکلهای شرکت کننده در آن هویتشان را حفظ کرده‌اند و واحدهای این اتحاد در برخی مناطق وجود دارند و معجزه‌ای هم از خود نشان نداده‌اند! لذا با قدری حک و اصلاح، همان کار را با افراد و نیروهای دیگر و در سطح دیگری دوباره تکرار کردن، چرخ زدن در دایره منحوس تکرارهای بی‌حاصل است! به رفقائی که چنین می‌اندیشند، توصیه می‌کنیم به توانائی چنین اتحادی در عمل بیشتر بیاندیشند.

* * *

متأسفانه باید گفت که تلاشهای نیروهای چپ در جهت وحدت در گذشته، نه با احترام به مطالب فوق، بلکه بادیگامهای غلط انحصارطلبانه و خودمركزبین و لذا فرقه‌گرایی، صورت گرفته‌اند که با معیار مطلق شمردن نظر و تشکیلات خودی و بی‌اعتنائی به اوضاع، راه را برای شکست هموار ساختند. بنابراین نه فقدان شرایط عینی بلکه محدودیتهای ذهنی و انحرافات ایدئولوژیکی که اساساً نیز از شیوه تفکر و عمل خرده بورژوازی نشئت می‌گرفتند و می‌گیرند، علت اساسی این شکستها بوده و خواهد بود.

لذا ضروری است به سبک کار پرولتاریا در عرصه‌ی حزب‌سازی برگردیم:

مارکس و انگلس، بنیان‌گذاران مکتب کمونیسم علمی، ۱۵۴ سال پیش، درمانیفست صراحتاً گفتند که "کمونیستها مدافع منافع عام جنبش کارگری هستند" و برنامه آنها را برای کسب قدرت سیاسی در ۱۰ نکته ارائه دادند. لنین حدود ۱۰۰ سال پیش، در کتاب "یک گام به‌پیش، دوگام به‌پس" وحدت روی "نکات اساسی برنامه و تاکتیک" را شرط پایان دادن به موجودیت فرقه‌ها و وحدت کمونیستها ذکر کرد. اگر برنامه خشک و خالی و بی‌پشتوانه عملی حرف آنها بود، آیا اینان نمی‌توانستند برنامه‌های دور و درازی را بنویسند و حتا جامعه کمونیستی را در کوچک‌ترین ابعادش ترسیم کنند؟! اما آنها

نظری کمونیستها را باید قدم به‌قدم تحکیم و تقویت کرد. لذا حزب کمونیست از روز اول تشکیل‌اش، نه درکی همه جانبه از مارکسیسم و تلفیق آن با شرایط مشخص دارد، نه اوضاع عینی و صفتبندی طبقاتی را دقیقاً می‌شناسد و نه شیوه‌های مبارزه مشخص را در محل به‌دقت کشف کرده‌است و به این اعتبار، وجود اختلاف نظر در آن حتمی‌است. اما این حزب تنها در جریان شرکت در مبارزات طبقاتی و حل مشکلات با تکیه بر حزبیّت پرولتاری است که روزبه‌روز آبدیده‌تر شده و به بلوغ فکری و سازمانی و عملی دست می‌یابد. تنها آن‌گاه است که حزب کمونیست به یک جریان اجتماعی و صاحب نفوذ تبدیل می‌شود.

۶- خطی که به وحدت نظر رسیدن کمونیستها را از طریق ترتیب سمینار و بحث ممکن می‌داند، دچار یک‌جانبه‌گری و اشتباه است. ذهن را بر عین ترجیح می‌دهد. درحالی‌که وحدت نظری نسبی است و وحدتی عمیقتر تنها در پراتیک و در جریان شرکت در مبارزه بدست می‌آید و نه صرفاً در سالون کنفرانسها و بحثها!

تجربه نشان می‌دهد که در محیط خارج از کشور، روشنفکران چپ نقش فعالی در جنبش کمونیستی دارند، بدون احساس مسئولیت مرتباً حکم صادر می‌کنند و دیگران را به‌قبول آنها فرامی‌خوانند. اما به دلیل احساسات و مواضع غیر پرولتاری در میان آنها، این نظرات عاملی می‌شوند برای جدائی و افتراق بیشتر تا وحدت و متعاقب آن کوچکترین اختلافات سبب جدائی می‌گردد! بنابراین بحثها لازمند و نه کافی!

۷- خطی که ایجاد حزب کمونیست را نه در پیوند با مبارزات طبقه کارگر بلکه از طریق وحدت دو یا چند گروه در خارج از کشور می‌داند، و نمونه‌ی این‌گونه احزاب ایرانی هم در خارج کم نیست، علیرغم ظاهر وحدت دهنده‌اش، خطی است سکتاریستی که با پربهادادن به‌خود، از کمونیستها داخل و یا خارج دعوت می‌کند که به دنبال آن بیافتند! با چنین دید یک جانبه‌ای باید مبارزه کرد و سکتاریستها را که حاضر به تن دادن به مشی پرولتاریا، یعنی وحدت کمونیستها " بر اساس نکات اساسی برنامه و تاکتیک" نیستند، افشا نمود.

تابلو بلند کردن در خارج از کشور، باتوجه به‌وضع کنونی جنبش کمونیستی ایران، کار کمونیستها جدی نیست! باید برای حزب

کمونیستها دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه در واقعیت امر در پی ایجاد حزب کمونیست نیست. به همین علت به دنبال ایجاد تشکیلی از نوع جبهه می‌گردد. چنین خطی در خدمت تمام و کمال پرولتاریا قرار ندارد، به فرقه‌گرایی و "از خودیگانگی" کمونیستها خدمت می‌کند و سر از "پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی کمونیستها" در می‌آورد که نهایتاً مورد علاقه‌ی بورژوازی ایرانی و جهانی است در تمیزه کردن جنبش کارگری و کمونیستی!

۳- خطی که در سطح عملی و به‌طور مشخص در خدمت مبارزات طبقاتی آگاهانه‌ی کارگری درون کشور نباشد و فقط در خارج از کشور گرد و خاک به‌راه انداخته و در عین حال با ادعای رهبری کمونیستها و طبقه کارگر در ایران، برای آنها از خارج دستور صادر کند، به درد پرولتاریا نمی‌خورد. زیرا کمونیستها داخل ایران و کارگران به آن خط سیاسی اعتماد نخواهند کرد. بودن در میان طبقه و همراه آن در مبارزات روزمره شرکت داشتن و پیشرو بودن خود را در عمل به آنها نشان دادن و بلشویک وار رفتار کردن، چنین است شرط لازم و کافی در راه جلب اعتماد طبقه کارگر!

۴- خطی که در ظاهر انقلابی و در باطن پاسیو است، با مطلق کردن کار در داخل بادیی یک جانبه و منفی، به تشکلهای کمونیست خارج از کشور کم بها می‌دهد و در بهترین حالت خواستار آن است که این نیروها تنها در خارج به دفاع از جنبش کارگری داخل پردازند، بار وظایف سنگین در قبال جنبش کارگری و کمونیستی داخل را از دوش خود برداشته و با این توجیه، پاسیویسم خود را نشان می‌دهد. غافل از آن‌که تشکلهای کنونی چپ در خارج از کشور خود محصول مبارزات داخل کشور بوده و به این اعتبار و در شرایط حاکمیت استبداد مذهبی، می‌توانند نقش موثری را در خدمت جنبش در داخل داشته باشند.

۵- خطی که وحدت نظری کمونیستها را به صورتی "ماگزیمالیستی" مدنظر دارد و مایل است قبل از ایجاد حزب روی برنامه‌ای بلندبالا وحدت ایجاد کند تا اعلام حزب نماید، خطی است ایدئالیستی و تحقق ناپذیر. حزب کمونیست یک دست و کاملاً متحد از روز اول تولدش و حتا در دوران بلوغ‌اش، فقط ساخته و پرداخته‌ی ذهنهای رمانتیک است و در واقعیت وجود نداشته و ندارد. وحدت

زنده باد سوسیالیسم!

عمل کرده و در ۶ نوع کار دیگر جداگانه عمل کنند، آیا بهراستی آنها موفق خواهند شد رژیم را سرنگون کنند؟ یا این که برعکس هرتشکلی خود را مشغول خردهکاری خود خواهد کرد و حاصل آن نیز چیز درخشانی نخواهد بود!

بنابراین رفقا ایجاد تشکلی واحد که نه از همزیستی مسالمت آمیز تشکلهای مختلف چپ و یا جمع جبری آنها، بلکه از طریق نفی دیالکتیکی آنها در یک تشکیلات به وجود آمده باشد، به مراتب مثرتر خواهد بود تا ایجاد تشکلی که ظاهرا وحدت سیاسی دارد، اما فقدان رهبری و تشکیلات واحد - تشکیلاتی که اعتبارش بیشتر از هرتشکل عضو باشد - عملا آن را به فلج می‌کشاند. ارتش بدون فرماندهی و بدون نظم و انضباطی آهنین و آگاهانه، باتکیه به گردانهای مستقل، نمی‌تواند از حد عملیات ایذائی پارا فراتر بگذارد و نتیجه کارش نیز چشمگیر نخواهد بود.

اگر قرار است یک بار دیگر زهر کشندهی شکست را در امر وحدت نچشیم و حرکتی جدی در سطح خواستهای مبرم پرولتاریا، انجام دهیم. اگر عزم کرده‌ایم نه تنها در جنبش کمونیستی ایران، بلکه در جنبش کمونیستی جهان، نمونه‌ی مثبت و با ارزشی را برای برون رفت از تفرقه و بحران، ارائه دهیم، ضروری است هرچه زودتر تردیدها را قاطعانه کنار بگذاریم و چنان تشکلی به وجود آوریم که زمینه را برای تاثیر گذاری جدی در داخل ایران و نهایتا ایجاد حزبی واقعا کمونیست که هم در برگیرندهی کمونیستهای راستین باشد، هم پیوند فشرده‌ای با جنبش کارگری داشته‌باشد و هم مبارزیتش در سنگر نبرد پرولتری پیوسته حضور داشته‌باشد، فراهم سازیم و مطمئنا طبقه کارگر به چنین تلاشی خوشامد خواهد گفت، لذا در بی راهه‌ها وقت تلف نکنیم و با اطمینان قدمهای اولیه‌ی خود را درست برداریم، بارهای سکتاریستی و ذهنی‌گرایانه‌ی گذشته را بر زمین بگذاریم، به‌ویژه این که اوضاع خواستار چنین تعهدی است و نه خواستار سرگرم نمودن تعدادی از تشکلهای افراد در خارج از کشور به نقشه‌ی ساسی ناپیگیر دیگری که کهنه و فرسوده‌است! ما کلیه‌ی رفقای حاضر در جلسه را دعوت می‌کنیم تا در این راستا مشترکا حرکت کنند و به اپورتونیزم در عرصه‌ی تشکیلات ضربه‌ای سخت بزنند. فراموش نکنیم که چشم امیدوار انبوهی از کمونیستها به پیروزی این اجلاس و انجام کاری کارستان، دوخته شده‌است. ما پیشنهادات مشخص مان را در این راستا بعدا

این اعتبار کنارگود نشستن و مبلغ لنگش کن شدن، کار ماتریالیستهای انقلابی نیست! وقتی به کارگران می‌گوئیم تشکل مستقل سراسری خود را به وجود بیاورید، با اعتصاب عمومی و قیام رژیم را سرنگون سازید، اما خودمان همراه آنها در این فعالیتها نباشیم، آیا کارگران تره‌ای به اعلامیه‌ها و دستورات ما خورد خواهند کرد؟ کمونیستها تنها با شرکت در مبارزات کارگران و زخم‌کشانشان است که درستی نظرات خود را به آنها نشان می‌دهند و آنها رابه سوی خود جلب می‌کنند. برای انجام این کار نیز به تشکیلات متحد، منسجم و نیرومند نیاز مبرمی هست.

به علاوه در وحدتهای غیرحزبی و در حدی که رو به عمل داریم تنها تشکلهائی که از امکانات بیشتری برخوردار باشند تاحدی فعال خواهند بود و اندک کاری خواهند کرد و بقیه نظار مگر باقی خواهند ماند! و نمونه‌ی این گونه وحدت کردنها هم در جنبش چپ و هم در فعالیت اپوزیسیون بورژوائی فراوان یافت می‌شود. خود این امر نشان می‌دهد که تامین نیروی مادی مبارز تنها شرط پیشبرد سیاستهای کمونیستی می‌باشد.

اشکالات سبک کاری و فرماندهی واحد نیز بدون تشکیلات واحد به شدت در پیشبرد کارها، اخلاص می‌کنند. در عرصه‌ی سبک کار، خرده بورژوازی بخش وسیعی از مردم ایران را تشکیل می‌دهد و در کلیه‌ی عرصه‌های زندهگی اجتماعی حضور دارد. هیجان زدهگی، ناپایداری در عمل، فرار از انضباط، پاسیفیسم یا آنارشیزم، منزله طلبی، خودستائی، خردهکاری و غیره از شیوه‌های کار خرده بورژوازی است که با سبک‌کار اصولی پرولتاریا از بیخ و بن در تضاد است. اما این ایده‌ها و شیوه‌ها با هزار ترنند در درون طبقه کارگر رسوخ می‌یابند. برای طرد گرایشات نادرست از جنبش کمونیستی، راهی جز عمل و سبک کار انقلابی آگاهانه‌ی متین، استوار، پیگیر، متحد و منضبط وجود ندارد. تنها از این طریق است که به خرده کاری در جنبش کمونیستی می‌توان نقطه پایانی گذاشت.

همچنین، در پیشبرد موفقیت‌آمیز یک سیاست انقلابی، تنها موضع و سیاست درست، نیروی لازم و سبک کار صحیح، کافی نیستند. بدون فرماندهی واحد، آنارشیزم جای حرکت متین را می‌گیرد که نتیجه‌اش شکست حتمی است. مثلا اگر کمونیستها خواهان سرنگونی رژیم جهت رسیدن به سوسیالیسم باشند، ظاهرا از نظر سیاسی متحدند، اما اگر هرتشکلی تحت رهبری خودش کار را جلو ببرد و یا در دنیای کار متحدا و تحت یک رهبری

هرگز حاضر به انجام چنین ذهنی‌گری نبودند چون که پراتیک را معیار سنجش حقیقت می‌دانستند و ماتریالیست - دیالکتیسین بودند. نه رمالهایی پیشگو! و نمی‌توانستند طبق نظر برخی از ذهنی‌گران سیاسی امروزی "ماگزیمالیست" باشند!

باید عوام‌فریبی و منزله‌طلبی را کنار گذاشت و بر اساس آموزش مارکسیسم روی برنامه‌ای کلی توافق کرد. در غیر این صورت وحدت کمونیستها به آینده‌ای نامعلوم محول می‌شود که بسیار زیان‌بار است. در این زمینه حزب ما در جواب به فراخوان رفقای سه تشکیلات: سازمان اقلیت، فدائیان کمونیست و هسته اقلیت، نکات برنامه‌ای حداقلی را جهت رسیدن به وحدتی از نوع وحدت حزبی، مطرح ساخت. توافق روی چنین طرحی کاملا قابل حصول است.

توجه کنید که در اینجا مسئله برسر این نیست که با وحدت روی نکات مشابه در خارج از کشور خود را حزب کمونیست ایران معرفی کنیم، بلکه برسر این است که برای ساختن حزبی واحد مقدمات باید فرقه‌های موجود را در تشکلی فراگیرتر، حل کنیم. با حفظ تشکلهای خودی فراوان، اخلاص در کار مشترک به وجود می‌آید، هم با منفردینی که هنوز عضو تشکیلاتی نیستند و هم اختلاف بین تشکلهای مختلف که از زاویه‌های مختلف ممکن است به مسئله‌ای - ولو پیش‌پا افتاده - نگاه کنند. این امر ما را به ناکجا آباد هدایت خواهد کرد. پس باید تشکیلات واحدی با کیفیت حزبی - اما نه حزب - به وجود بیاوریم تا نقطه پایانی بگذاریم بر خرده‌کاری‌ها، اختلافات بی مورد و به علاوه شرایطی فراهم کنیم تا قابلیت تمرکز دادن نیروها و به اجرا در آمدن تصمیماتمان در صحنه‌ی اصلی مبارزه یعنی ایران، تحقق یابد و تصمیمات بر روی کاغذ باقی نمانند!

فراموش نکنیم که جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیکی در برخورد به امر تشکیلات حکم می‌کند که در ساختن تشکیلات هم به بخش مادی آن باید توجه داشت (نیروی بالفعل آن) و هم به بخش ذهنی آن (ایدئولوژی، برنامه و سیاستهایش). اما، پیاده شدن هرنظری و برنامه‌ای به نیروی مادی یعنی وجود اعضای فعال و متحد در عمل نیاز دارد و خود عمل است که صحت و سقم آن نظر و برنامه را نشان می‌دهد. پس یا نباید حرفی زد و یا اگر می‌زنیم باید پشتوانه‌ی مادی عملی شدن آن را نیز تاحد ممکن فراهم سازیم تا فقط در حد مفسران جهان باقی نمانده بلکه در تغییر آن نیز به‌طور فعال شرکت کنیم. به

بحران در بقیه از صفحه نهم

مطرح خواهیم کرد.

باتشکر و به امید پیروزی اجلاس

حزب رنجبران ایران - ۳۰ تیر ۱۳۸۰

پاورقی (۳)

به رفقای "شورای هماهنگی" و نشریه "اتحاد"

سلام گرم و رفیقانه ما به شما که در سال گذشته با احساس مسئولیت تلاش کردید تا "اتحاد انقلابی..." جان تازه‌ای بگیرد و متأسفانه به تلاش شما جواب مثبتی از طرف نیروها و افراد عضو "اتحاد..." داده نشد! تجربه ۵-۴ سال گذشته نشان داد که "اتحاد انقلابی..." به جای رشد و جلب نیروی تازه روز به روز به سوی قهقرا حرکت کرده است. دلایلی که در ضعف این پروژه وحدت طلبانه می‌توان ذکر کرد در خطوط عمده عبارتند از:

۱ - بیانیه اول نشست اول هدفی کمونیستی و انقلابی جلوی پای همگی مان گذاشت که جز کمونیستهای واقعی افراد دیگری قادر به پیاده کردن آن نبودند: تلاش برای پایان دادن به تفرقه و تشتت کمونیستها براساس وحدت روی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، استقرار سوسیالیسم و حکومت شورایی. این بیانیه رو به آینده داشت و نه گذشته و قدرت آن نیز در همین بود که به تغییر جهان توجه داشت و نه درجا زدن در تفسیر آن.

اگر مشکلات ایدئولوژیک در میان شرکت کنندگان در نشست اول نبود، این اهداف برای حرکت در جهت یکی شدن نیروها و افراد شرکت کننده در نشست اول کافی بودند و لذا وظیفه‌ی کلیه‌ی آنها عبارت می‌شد از گذاشتن بارهای سنگین گذشته و ادعاها بر زمین؛ حرکت از این وحدت در خطوط کلی برای تعمیق بخشیدن به وحدت در جریان عمل و حل مسایل از طریق تکیه به مرکزیت دموکراتیک و نه توافقات عمومی که مانع حرکت به جلو در بسیاری از موارد می‌باشد؛ و با پاکرفتن اتحاد، پایان دادن به حفظ تشکلهای خودی و نهایتاً تحمل نظراتی که ممکن بود ضرورتاً مورد توافقات گروهی از شرکت کنندگان در "اتحاد..." نباشند، ولی اکثریت شرکت کنندگان در این تشکل جدید

با آن نظر موافق باشند، جهت حل نهائی این گونه اختلافات و ادامه مبارزه ایدئولوژیک سالم جهت حل نهائی مسایل مورد اختلاف.

۲ - حزب رنجبران ایران از همان نشست اول در پشتیبانی از بیانیه اول به دفاع از نظریه و سبک کار فوق پرداخت ولی متأسفانه - به ویژه بسیاری از تشکلهای شرکت کننده در نشست - از پذیرش آن امتناع کردند.

۳ - از این مرحله التقاط نظری جای تلاش برای رسیدن به وحدت نظری را گرفت. این خط حاکم را می‌توان در زمینه‌های زیر به وضوح دید:

- در نامگذاری این اتحاد، روی اتحاد نیروها و افراد کمونیست و چپ تأکید گذاشته شد، بدون این که شرکت کنندگان در اتحاد دقیقاً معین کنند کدام نیروها چپ و کدامین ها کمونیست اند. اما در واقع آنها خود را و با برخی دیگر را کمونیست می‌دانستند و برخی را چپ و غیر کمونیست، بدون این که با صراحت مواضع خود را روشن سازند. درحالی که اگر به سراغ تک تک آنها می‌رفتید و هویت آنها را می‌خواستید همه خود را کمونیست می‌دانستند!

بدین ترتیب، "اتحاد انقلابی" از ابتدا بالاجبار خصلتی جبهه واحدی به خود گرفت - آن‌هم "جبهه واحدی" که از "کمونیستها"ئی تشکیل شده بود که به جای وحدت باهم، به دنبال کارجبهه‌ای باهم بودند! - و لذا انجام همه چیز از طریق جبهه واحد مورد قبول این نیروها نمی‌توانست قرار بگیرد. این امر تا بدانجا پیش رفت که در دادن اعلامیه حتا برخی نیروها تأکید کردند که اسمشان باید در زیر اعلامیه و در کنار اسم "اتحاد انقلابی..." بیاید!

- نمایندگان حزب کمونیست ایران از ابتدا از "اتحاد عمل" نیروها و افراد شرکت کننده در نشست سخن به میان آوردند و علارغم پذیرش اعلامیه تا به آخر روی این نظرشان عمل کردند. توجه کنیم که صرف نظر از لازم بودن "اتحاد عمل" اما ماندن در این سطح، برای جواب دادن به بیانیه اعلام موجودیت نشست اول که مورد توافق این رفقا بود، کافی نبود. زیرا بیانیه زیرآب فرقه‌گرایی را می‌زد. پافشاری آنها روی شرکت نیروهای دیگر در این اتحاد نیز

براساس این دیدگاهشان نسبت به اتحاد عمل بود.

- سازمان فدائیان خلق (اقلیت)، "اتحاد سیاسی پایدار" را مدنظر داشت، که صرف نظر از عدم امکان تحقق چنین دیدگاهی - به دلیل تغییرات احتمالی در خط سیاسی تشکلهای و افراد شرکت کننده در نشست، که می‌توانست پایدار بودن آن را تهدید کند - این پیشنهاد مغایر مواضع بیانیه اول بود که نه تنها از بین بردن تشتت نظری، بلکه از بین بردن تشتت سازمانی کمونیستها را در دستور کار شرکت کنندگان در نشست قرار داده بود و حاضرین در نشست اول آن را تصویب کرده بودند.

- از جانب رفقای اتحاد فدائیان کمونیست، اعلام این که باید باتوجه به شرایط موجود، حرکت براساس توافقات جمعی صورت بگیرد، ضمن حقانیتی که به دلیل وضعیت موجود، داشت، اما فاقد جواب‌گویی به مسایلی بود که در بیانیه اول نشست اول مورد تصویب جمعی قرار گرفته بودند.

- نظرات دیگری در مورد تبدیل اتحاد به جریانی صرفاً نظری و بررسی مسائل و مشکلات جنبش کارگری، یا توجه به آکسیونهای ضد رژیم و یا عضوگیری به صورتی فردی یا هم فردی و هم سازمانی و غیره نیز دال بر این بودند که به مواضع بیانیه اول نشست اول توجه کافی نشده و حرکت "اتحاد انقلابی..." در جهت تحکیم فعالیت نظری و تشکیلاتی نوع جبهه واحدی است تا رسیدن به تشکل واحد کمونیستی.

۴ - طی بیش از ۴ سال اخیر، تشکلهای شرکت کننده در "اتحاد..." برای پیش بردن وظایف مختص سازمانی خود، اهتمام به مراتب بیشتری دادند تا برای پیش بردن کار "اتحاد انقلابی...". امری که باعث شد تا تلاش رفقای "شورای هماهنگی" در رونق دادن به فعالیتهای نظری و عملی این تشکل با موفقیت چندانی رو به رو نشده و این اتحاد نیز برخلاف امیدهایی که در ابتدا در جهت وحدت کمونیستهای ایران نسبت به آن موجود بود، از نوع اتحاد چپ کارگری از آب درآمد با تفاوت مختصری در اعلام مواضع و نه در عمل!

روبین بساط حاکمیت دین بر دولت خواست فوری مردم ایران است

تیر در تاریکی "توفان"!

این سازمان توسط کادرها و اعضای از حزب توده ایران در ۱۳۴۳ تشکیل شد و علت انشعاب آنها گرویدن رهبری حزب توده به رویزیونیسم مدرن خروشچفی بود که از جمله درامر کسب قدرت حاکمه توسط پرولتاریا، تز سه مسالمت آمیزی یعنی "همزیستی مسالمت آمیز"، "رقابت مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" را اساس فعالیت خود قرار داده بود. این تز ضدانقلابی زمانی مطرح شد که در بسیاری از کشورهای تحت سلطه یامستعمره، مبارزه مسلحانه و در برخی از آنها تحت رهبری کمونیستها علیه امپریالیستها جریان داشت و در ایران رژیم شاه با تمام قدرت به سرکوب هر حرکت آزادی خواهانه می پرداخت و لذا کسب قدرت در ایران توسط پرولتاریا جز از طریق مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه غیرممکن بود. لذا تبلیغ مبارزه مسلحانه جهت براندازی رژیم شاه، تبلیغی انقلابی بود که مرز کمونیستها را از رویزیونیستها روشن می نمود. احیای حزب طبقه کارگر هم در واقع برگشتن به سنت انقلابی حزب کمونیست ایران بود که در ایجاد جمهوری سوسیالیستی گیلان نقش تعیین کننده داشت. لذا این شعار مرزبندی بین مارکسیسم و رویزیونیسم در ایران در دهه ۱۳۴۰ مشخص می کرد.

هر انسان منصف که با چشم باز به جهان نگاه می کند و ذهنش در عشق به حزب توده قبل از ۲۸ مرداد پریشان نشده است، برداشتی که نویسنده گان توفان از این شعار کرده اند را نخواهد کرد و خواهد گفت که این جریانات "خرده بورژوا" به ایجاد حزب طبقه کارگر و مبارزه مسلحانه اهمیت زیادی قائل بودند و اگر بیشتر جست و جو کند خواهد گفت که در زمانی که رویزیونیستها با تمام وجود به همدستی با امپریالیسم می پرداختند تا آتش به حق مبارزات مسلحانه را در جهان له شده در زیر فقر و غارت امپریالیستی، فرو نشانند، این جریانات رو به طبقه کارگر داشتند و قابل احترامند!

سازمان انقلابی در راه تحقق هر دلبخش این شعار حرکت کرد و علیرغم این که در خارج از کشور به وجود آمده بود در این راه سترگ افتان و خیزان گام برداشت و بهترین کادرهای خود را در این کارزار از دست داد. برای این که نظرات آن سازمان را بدانیم به ادبیات بازمانده از آن رجوع کرده و از جمله در "توده شماره ۱۰ - ارگان سازمان انقلابی

"توفان" - ارگان حزب کاربران - در شماره ۶۹، آذر ۱۳۸۴ طی مقاله ای به نام "حزب سیاسی طبقه کارگر و "فعال سیاسی" پادشاهان یک چشمی"، ضمن تاکید درست بر اهمیت حزب سیاسی رهبری کننده طبقه کارگر (که دقیقتر می شد آن را حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر می نامیدند!) چون که امروز حزب سیاسی طبقه کارگر فراوان وجود دارد که اپورتونیست هستند) در هدایت مبارزات طبقه کارگر و توده ی زحمت کش برای به سرانجام رساندن انقلاب پرولتاریائی، کسب قدرت توسط پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و...، به جای تمرکز در افشای نظراتی که در مخالفت با کمونیسم علمی و در هم نوائی با سیاست امپریالیستی - بورژوائی - خرده بورژوائی به نفی شکل سیاسی پیشرو واحد طبقه کارگر پرداخته و در بهترین حالت با دمیدن در شیپور گوش خراش پلورالیسم تشکیلاتی کمونیستها، آشفته بازار انحرافی در کشورهای مختلف جهان به وجود آورده اند، فیلش به یاد هندوستان افتاده، در جستجوی آثار عتیقه در گذشته های تاریخ به کنگاش سطحی پرداخته و به اندازه ی یک دانش جوی باستان شناسی در این کنگاش از خود احساس مسئولیت نشان نداده و می نویسد:

" در سابق بودند جریانهای خرده بورژوائی که با شعار "همه چیز در خدمت مبارزه مسلحانه و همه چیز در خدمت احیای حزب طبقه کارگر" حتا احیای حزب طبقه کارگر را در خدمت مبارزه مسلحانه که برای آنها هدف بود، قرار می دادند و نه اینکه حزب را عامل رهبری کننده مبارزه مسلحانه به حساب آورند. چه برسد به اینکه بخواهند آنرا با سرنوشت کور مبارزه مسلحانه پیوندزنند. برای آنها نقش مبارزه مسلحانه خود بخود مبارزه کمونیستی بود. آنها بجای مضمون به شکل چسبیده بودند و شعار را بجای شعور می گذاشتند و صدمات جبران ناپذیری به جنبش کمونیستی وارد آوردند..."

درست این بود که در مبارزه ایده نولوژیک نویسنده گان توفان شفافیت نشان داده اولاً اسم این جریانات را ذکر می کردند و ثانیاً همان طور که شعاری از آنها را نقل کرده اند، نمونه ای هم می آوردند که مبارزه مسلحانه برای این جریانات هدف بود و نه وسیله... محض اطلاع خواننده گانی که به ادبیات سیاسی خارج از کشور در دهه ی ۱۳۴۰ دسترسی نداشته اند می گوئیم که این شعار متعلق به سازمان انقلابی بود.

۵ - اگر قرار است تسلیم شرایط شده و وضع موجود را مطلوب فرض کنیم، در آن صورت بیانیه اول نشست اول را باید نقد کنیم. نتیجه این خواهد شد که "اتحاد عمل" مطلوب ترین سیاست در شرایط کنونی است! ما مخالف تسلیم شدن به شرایط موجود بوده و برای تغییر شرایط فعالیت می کنیم و عمیقاً خواستار ایجاد تغییری جدی در روند گروه گرانی هستیم که جنبش کمونیستی را به سطح تفرقه و تمیزه شدن کشانده و مانع آن شده است که این جنبش با وحدت روی نکات اساسی برنامه و تاکتیک و به کار بستن سبک پرولتاریا، رشد و گسترش یافته، پیوند خود را با جنبش کارگری هر چه مستحکمتر ساخته و نهایتاً به هدایت این جنبش و دیگر جنبشهای توده ای موجود در ایران بپردازد. در این راه سترک برخورد و جمع بندی مشترک از نقش حزب کمونیست در رهبری جنبش کارگری و متقابلاً نقش جنبش کارگری در وحدت کمونیستها برای ایجاد حزب، ضرورت پیوند با جنبشهای توده ای موجود، جمع بندی از گذشته فعالیت های سازمانی و یافتن درک واحد از پیروزیها و شکستها و بالاخره شرکت فعال جمعی در مبارزه علیه رژیم را باید در اولویت کار مشترکمان قرار دهیم.

۶ - طبقاً در صورتی که این خواست ما مورد قبول دیگر اعضای "اتحاد انقلابی..." قرار نگیرد و این اتحاد حالت جبهه واحدی خود را حفظ کند، در آن صورت ما ضمن پیش بردن فعالیت خود در زمینه ی وحدت کمونیستها، در این اتحاد عمل شرکت خواهیم کرد و در آن صورت ضروری می دانیم که پلاتفرم التقاطی موجود این شکل را عوض کرده و فعالیت آن را در حد دفاع از جنبش کارگری و جنبشهای توده ای دموکراتیک تثبیت کنیم تا مانعی برای گسترش این اتحاد با دیگر نیروهای چپ فراهم نشود.

بدین ترتیب هم تشکلهای و افرادی که تنها خواستار وحدت عمل هستند، حداقل در این سطح به همکاری صمیمانه تری بایکدیگر خواهند پرداخت و هم تشکلهای دیگری که به وحدت حزبی کمونیستها معتقدند در خارج از چارچوب این "اتحاد..." فعالیت خود را پیش خواهند برد.

۱۴ آبان ماه ۱۳۸۴ برابر با ۵ نوامبر

۲۰۰۵

حزب رنجبران ایران

پایان

حزب توده ایران در خارج از کشور - مهرماه ۱۳۴۷ می‌خوانیم:

"سازمان ما از موضع مارکسیستی - لنینیستی و ضد رویزیونیستی از کمیته مرکزی حزب توده ایران برید. ولی نتوانست از آغاز بطور همه‌جانبه ای رویزیونیسم معاصر و تظاهرات گوناگون و مشخص آن را در جنبش کارگری ایران باز شناسد و با آن قاطعانه به مبارزه برخیزد..."

بعلت فقدان حزب مارکسیستی - لنینیستی در ایران، سنتهای ایدئولوژیک و سیاسی نادرستی که حزب توده پرورانده‌است و مرز طولانی کشور ما با مرکز رویزیونیسم جهانی یعنی شوروی و بالاخره سیاست نو استعماری جدیدی که شاه، امپریالیستها و رویزیونیستها در رابطه‌ای متقابل با یکدیگر (همکاری در چارچوب سرکوب انقلاب، رقابت در بدست آوردن لقمه چرب‌تر) در پیش گرفته‌اند، همه باعث میشوند که به مبارزه ضد رویزیونیستی اهمیت فوق‌العاده بدهیم و هیچگاه از خاطر دور نداریم که مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه ضد رویزیونیستی جدانیست... سازمان ما باید خود را به سطحی برساند که با اپورتونیسم و رویزیونیسم بهر شکل و یا هر نقاب ظاهر فریبی که جلوه‌گر شوند، مبارزه‌ای بی‌امان، قاطع و همه‌جانبه و سازش ناپذیر کند.

انقلاب ایران، انقلاب دموکراتیک نوین توده‌های خلق علیه فئودالیسم، امپریالیسم و بوروکراتیسم تحت رهبری پرولتاریا می‌باشد. این انقلاب، انقلابی است طولانی که شکل عمده آن مبارزه مسلحانه است، مبارزه مسلحانه‌ای که عرصه عمده آن مناطق وسیع روستائی بوده و نیروی عمده آن را دهقانان تشکیل می‌دهند. انقلاب مسلحانه تحت رهبری حزب پیشرو پرولتاریا انجام می‌گیرد که در شرایط نوین تاریخی حزبی است مسلح به مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون. حزب پیشرو پرولتاریا باید دوسلاح عمده در مبارزه: ارتش انقلابی و جبهه واحد خلق را به وجود آورد و محکم در دست خود نگهدارد....

در شرایط کنونی ایران فاقد یک حزب طراز نوین طبقه کارگراست، ولی سازمانها و گروه‌های مارکسیستی - لنینیستی وجود دارند و در جهت ایجاد آن در حرکتند و تاریخچه غنی نهضت کارگری ایران را پشت سر دارند: این تاریخچه شامل فعالیتهای سوسیال

دموکراتها در انقلاب مشروطیت، تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ و رهبری انقلاب گیلان و فعالیتها و تزه‌های آن در رابطه با انقلاب ایران در زمان ارتجاع رضاخان، فعالیت گروه ارانی، تشکیل حزب توده در سال ۱۳۲۰ بر اساس پلاتفرم رفرمیستی و عنوان کردن مارکسیسم - لنینیسم در سالهای بعد ولی عدم موفقیت در ارائه خط مشی درست انقلاب ایران، تبدیل نشدنش به یک حزب طراز نوین طبقه کارگر و گرویدن آن به رویزیونیسم خروشچفی و بالاخره بریدن هسته‌های مارکسیست - لنینیست از حزب توده و فعالیت مستقل آنها می‌باشد. اینها همه مسائلی هستند که باید برای ایجاد موفقیت آمیز حزب طراز نوین پرولتاریای ایران مورد توجه جدی مارکسیست - لنینیستها قرار گیرد."

اگر نویسندگان توفان کورکورانه قلم به دست نگرفته بلکه به ذکر حقایق تاریخی و یا رونویسی تاریخ می‌پرداختند باید می‌نوشتند: "سازمان انقلابی از اعضاء و کادرهایی از حزب توده در خارج کشور با گسست از مشی رویزیونیستی رهبری حزب توده، تشکیل شد و به درستی روی دواصل انقلابی پرولتاری مبارزه مسلحانه و حزب تاکید گذاشت."

سازمان انقلابی از ابتدای تاسیس خود معتقد بود که حزب در کوران مبارزه طبقاتی در داخل و از طریق وحدت کمونیستها ایجاد خواهد شد. به این دلیل در کنفرانس دوم سازمان انقلابی (۱۳۴۴) با پیشنهاد رفقای سه‌گانه (فروت، سغانی و قاسمی) که توسط دو رفیق اولی که در آن شرکت داشتند دایر بر احیای حزب توده انقلابی ایران و تغییر نام سازمان انقلابی به آن، مخالفت شد و حتماً روی خارج کشوری بودن سازمان انقلابی تاکید شد. اما سازمان انقلابی در آن زمان رفرمهای ارضی شاه را تحت عنوان اینکه امپریالیسم و فئودالیسم با هم متحد هستند سطحی و نهایتاً ناممکن می‌دانست و این دگماتیسمی بود که در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ که بخش داخل سازمان به رهبری رفیق واعظ زاده از رشد مناسبات بورژوائی تحلیل دادند، شکسته شد، هر چند که رهبری خارج حاضر به قبول آن نبود!!

اما به هنگام انشعاب از حزب توده ایران در خارج از کشور بودند افراد دیگری که سازمان توفان را به وجود آوردند که ستایشگر نهضت حسینی بود و دنباله رو بورژوازی ملی ایران. این سازمان پس از پیوستن رفقای سه‌گانه اسم سازمان

مارکسیستی - لنینیستی توفان را برخورد نهاد و بی قید و شرط ادعاها و تحلیلهای رفیق قاسمی در مورد سازمان انقلابی را آیه‌های آسمانی پنداشته و هنوز هم بعد از این که نه از سازمان انقلابی اثری مانده و نه از سازمان توفان، نویسنده‌گان توفان کنونی هم چنان به گذشته سکتاریستی آن، وفادار مانده‌اند که متأسفانه بسیاری از آن ادعاها عاری از حقیقت بوده‌اند.

نویسنده‌گان کنونی توفان از زمان و مکان عقب مانده‌اند، در گذشته درجا می‌زنند و قادر به تشخیص تضادهای کنونی در جنبش کمونیستی ایران نیستند. ادامه ی چنین روشی به منفرد شدن هر چه بیشتر آنان خواهد انجامید و اگر قرار است تیری بیاندازند، چه بهتر که آن را در تاریکی رها نکنند و اگر مایل به تحلیل گذشته هستند قدم پیش نهاده و با انتقاد از خود شروع کنند، تا ما هم ببینیم که اصل مارکسیستی انتقاد از خود را به کار می‌بندند و لذا به کمونیسم علمی وفادارند. ماقضاوت در مورد ادعای نویسندگان توفان را در مقاله حاضر به خواننده‌گان واگذار می‌کنیم.

دمکراسی... بقیه از صفحه شانزدهم

مشکل و خطرناک می‌سازند... مامنظر انتخابات هستیم، هر چند که نتایج آن از قبل معلوم است...
یک شهروند دیگر موصلی در ۱۵ دسامبر نوشت: "... عبور و مرور از ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر غدغن بود. روز نسبتاً آرامی بود و تنها چند صدای انفجار و تیراندازی شنیده شد که گزارشی هم از آنها در رسانه‌ها داده نشد... من ساعت ۱۰ صبح به مرکز رای‌گیری که نزدیک خانه‌ام بود رفتم. آنها پس از بازرسی بدنی گذاشتند وارد محل رای‌گیری بشوم. اما مسئول این مرکز به من گفت باید به مرکز دیگری بروم که در ۱۰ کیلومتری آنجا قرار داشت، جایی که من اسمم برای گرفتن کوپون غذا و نفت در آن بود. من با فشار خونی که داشتم نمی‌توانستم تا آنجا بروم. به خانه برگشتم. بعد از رادیو اعلام شد که در هر مرکزی می‌شود رای داد. من با خانم به محل رای‌گیری نزدیک خانه‌مان رفتم و بعد از یکی دو ساعت معطلی رای‌مان را به صندوقها ریختم. نتایج گویا تا آخر ماه معلوم خواهد شد. ما می‌دانیم که چه کسانی سر از صندوقها در خواهند آورد...."

خروج بی‌قید و شرط ارتشهای اشغالگر از عراق و منطقه خواست مردم جهان است

دمکراسی... بقیه از دوازده

نظام جهانی... بقیه از صفحه ۱۶

موسسات NDI (موسسه دموکراسی ملی)، IRI (موسسه بین‌المللی جمهوری‌خواه) و NED (فداکاری ملی برای دموکراسی) در خدمت علایمی که کاندید ترجیحی آمریکاست "کمک‌های" انتخاباتی فراهم می‌کنند.

فیلیس بنیس و اریک لور از موسسه مطالعات سیاسی می‌نویسند: "مستقل از این که چه کسی این انتخابات را خواهد برد، روند اوضاع به‌گونه‌ای است که این مبارزه باعث تشدید تقسیم عراق بین گروه‌ها خواهد شد... ظهور احزاب جدید سیاسی بر مبنای هویت ملی یا مذهبی، تجزیه هویت ملی عراق را تقویت می‌کنند. واشنگتن مستقیماً به حمایت از احزاب کردی و شیعه می‌پردازد (که دست بر قضا در مناطق نفت‌خیز عراق مستقر هستند) و این کار همراه با کوششی است که در ظاهر هم شده صورت قانونی داشته باشد و مقاومت سیاستمداران سنی را برای شرکت در انتخابات بشکند... ادعای دروغین بوش در مورد "بردن" دموکراسی به عراق، آغاز پایان اشغال و برگرداندن نیروهای آمریکا به کشور نیست. هجوم بردن به عراق و اشغال آن غیر قانونی بود. برای پایان دادن به اشغال عراق ما باید مبارزه‌مان را ادامه دهیم."

روشنفکران بورژوازی (لیبرال) و "محافظه کار" و حتی برخی از روشنفکران چپ مارکسیست به اهمیت این چالش‌ها که به‌ویژه در سالهای اخیر انجام یافته تر شده اند، توجهی نکرده و یا به طور کلی وجود این صف آرای‌های مهم را منکر می‌شوند. این روشنفکران که عمدتاً "فرهنگ گرا" و یا "فرهنگ پرست" می‌باشند، تحت تأثیر تئوریهای "تلاقی تمدنها" و "پایان تاریخ" قرار گرفته و از "صدور دموکراسی" توسط نئوکانهای آمریکا حمایت می‌کنند. آنان موضع خود را در اساس توجیه می‌کنند که امروز در جهان راهکار و بدیلی جز پذیرش ظهور و حضور "انسان گلوبال" یعنی نظام امپراطوری سرمایه وجود ندارد. به عقیده این بخش از روشنفکران، تنها راه نجات این است که در این جهانی شدن توسط آمریکا "مستحیل" و یا "ادغام" گردیم.

بر خلاف این روشنفکران، ما شاهد فعالیتها، عملکرد و پیشنهادات بخش مهمی از روشنفکران در سطح جهان منجمله در خود آمریکا هستیم که به روشنی و صریحاً با مدل و الگوی "انسان گلوبال" به مخالفت پرداخته اند. ما در چند سال اخیر در این ستون نشریه به دیدگاه‌های این روشنفکران منجمله به نقادیهای شفاف و مخالفت‌های علنی و شدید نوام چامسکی (آمریکایی)، ادوارد سعید (فلسطینی)، گارسیا مارکز (کلمبیایی)، نجیب محفوظ و یوسف شاهین (مصری)، گونتر گراس (آلمانی)، و سمیر امین (سنگالی) با سیاست‌های سلطه طلبانه امپریالیسم آمریکا اشاره کرده ایم. در اینجا به اندیشه‌ها و نتیجه‌گیریهای یک روشنفکر دیگر آمریکایی بنام آنتول لاورین می‌پردازیم. لاورین با این‌که از نظر مسلکی و ایدئولوژیکی با روشنفکران فوق الذکر تفاوت دارد و درباره ناسیونالیسم امپراتوری طلبانه آمریکا و پی‌آوردهای ادامه سیاست‌های سلطه طلبانه و جنایتکارانه نظام جهانی سرمایه به رهبری آمریکا کوچکترین

یک دوست آمریکایی احساس خود را در زمانی که در شرایطی مشابه شرایط ما قرار داشت این‌گونه نوشت: "من اکنون مطمئن هستم که رای من به بازنده‌ها داده خواهد شد. من این را نهایت عجز می‌دانم. با وجود این من رای خواهم داد. بازنده‌ام ولی رای می‌دهم." من هم همین احساس را دارم و تصمیم گرفتم همان کاری را بکنم که دوستم کرده بود و رای دادم."

شهروند دیگری از بغداد در ۱۵ دسامبر نوشت: حادثه‌ای که دیروز باعث کشف یک تانکر نفت پر از ورقه‌های رای وارد شده از ایران گردید؛ عدم مجهز بودن مراکز رای‌گیری در مناطق سنی نشین؛ درگیری بین گارد ملی عراق و کمیته انتخابات در مورد سرپرستی انتخابات در ایالت صلاح‌الدین و...، گوشه‌ای از اوضاع را نشان می‌دهد.

این بار تعداد بیشتری از مردم در رای‌گیری شرکت می‌کنند نه به‌خاطر اعتقاد به دموکراسی‌تحمیلی آمریکا به عراق اشغالی، بلکه غیرقابل تحمل شدن اوضاع. حکیم و جعفری و چاپلوسان آنها چنان بد کار کرده‌اند که علایمی نسبت به آنها قابل قبولتر شده‌است. من به علایمی که عروسک آمریکاست اعتماد ندارم... مردم مجرم بودن او را به‌هنگام صادر کردن دستور حمله به فلوجه، از یاد نبرده‌اند. برای برخی از عراقیها مع‌الوصف او از حکیم و جعفری، بعد از یک سال زندانی کردن مردم، فراری دادن انسانها، کشتار و شکنجه در زندانهای مخفی، بهتر است. (پناه بردن به عقب برای رهایی از دست مار-ن) یک ضرب‌المثل عراقی می‌گوید: "به مرگ گرفته شد تا به تب راضی شود!"

سیمور هرش روزنامه نگار معروف آمریکایی طی مقاله‌ای در ژوئیه ۲۰۰۵ نوشت: "رئیس جمهور بوش سال گذشته مخفیانه دستور حمایت از علایمی را که در هماهنگی نزدیکی با کاخ سفید قرار دارد، صادر کرد. کسی که توسط آمریکا به‌عنوان نخست وزیر موقت در سال ۲۰۰۴ برگزیده شد و در گذشته هم رابطه فشرده‌ای با سیا داشت و با آن همکاری می‌کرد."

همین نظر امروز هم موجود است و



نفی در "خاورمیانه بزرگ". آمریکا قادر نخواهد گشت که هژمونی جهانی خود را در اروپا و آسیا بسط دهد. "خاورمیانه بزرگ" یک منطقه ای کلیدی حساس در محاسبات امپراتوری نظام سرمایه محسوب می‌گردد. این نظام بدون تسلط بلامنزاع نظامی و سیاسی بر خاورمیانه بزرگ عملاً قادر نخواهد شد که به اهداف شماره های یک و دو که فوقاً اشاره گشت، برسد. شاید هیچ منطقه ای در جهان به اندازه ای "خاورمیانه بزرگ" برای آمریکا اهمیت

نداشته باشد. مروی به نقشه جغرافیای سیاسی و اقتصادی جهان نشان میدهد که "دکترین بوش" بخش بزرگی از "جنوب" (عمدتاً کشورهای آفریقای غربی، شرقی و مرکزی به اضافه ی جنوب آسیا) را از نظر استراتژیک مد نظر نداشته و آن را بیشتر از پیش به "حاشیه" نظام ("جهان چهارم") سوق داده است. به هر رو اگر آمریکا بتواند به هدفهای یک و دو خود برسد بدون تردید در جهت اتخاذ هدف نهایی خود یعنی جهانی کردن "دکترین مونرو" به حرکت خواهد افتاد. بررسی ادبیات سیاسی نئوکانه که بطور مرتب و موصل در دو ارگان اصلی آنها - "ویکی استاندارد" (بهمدیریت و مسئولیت ویلیام کریستول) و مجله ماهانه "تشنال ریویو" (بهمدیریت و مسئولیت مایکل لدین) منتشر می‌گردد، نشان می‌دهد که مرحله نهایی استراتژی جهانی آمریکا دارای دو فاز بوده و به‌قرار زیر است:

ب - "اخته کردن" روسیه و یا تجزیه آن در جهت مطیع ساختن کامل سایر کشورهای بزرگ (هندوستان، برزیل و) که قادر به ایجاد بلوک های منطقه ای مستقل از نظام امپراتوری سرمایه نشده و در مورد ادغام در پروسه جهانی شدن از او امر آمریکا پیروی کنند و

پ - محاصره و "تحدید" چین و یا احتمالاً فرو پاشاندن آن.

توسعه طلبی و سلطه جویی نظام آمریکا به‌میزان بسیار زیادی بستگی به قدرت نظامی آن دارد. بدون تردید آمریکا هیچ نوع "مزیت" اقتصادی که روزگاری به‌طور نسبی از آن بهره مند بود، ندارد. باید گفت که آمریکا در مقام مقایسه با اروپا یک کشور پهناور ولی واحد است در صورتی که اروپا متشکل از چندین کشور واحد است. مضافاً در آمریکا هژمونی سرمایه (دیکتاتوری بورژوازی) "مشتمل مشهود"

ملی" خود "حفاظت" کند، این "حقها" فقط در انحصار امپراتوری آمریکا است. در پرتو نوشته‌های کوبنده و افشاگرانه روشنفکران فوق الذکر، مشکل نیست که به اهداف چندگانه ی آمریکا پی ببریم. اگر خصیصه ها و اخلاقیات حاکمین آمریکا را که در فرهنگ سنتی و سیاسی طبقه حاکم آن کشور نهفته اند، مورد تفحص قرار دهیم، مشخصاً استراتژی جهانی آمریکا را در اهداف زیرین پیدا می‌کنیم:

۱- خنثی و عقیم کردن سایر شرکا؛ در رأس پیکان سه سره (ژاپن و اروپای متحد) و حداقل ساختن ظرفیت سیاسی بویژه نظامی آنان که خارج از حیطه و حمایت و عنایت آمریکا عمل نکنند. روی این اصل آمریکا خواهان ایجاد "اتحادیه اروپا" ی "آتلانتیست" و بسط و گسترش "ناتو" بوده و با شکل گیری و بروز یک "اروپای متحد" "غیرآتلانتیست" توسط "اروپای سوسیال" شدیداً مخالفت می‌کند. با این‌که در حال حاضر اکثر هیئت های حاکمه کشورهای اروپا به‌نحوه رهبری بلامنزاع آمریکا را با اندکی انتقاد می‌پذیرند، اکثریت بسیار ممتازی از مردمان کشورهای مختلف اروپا (از بلغارستان گرفته تا ایرلند، از اسپانیا گرفته تا سوئد) خواهان ایجاد "اتحادیه ای اروپا" ی آتلانتستی نیستند.

۲- توسعه ناتو و نفوذ و حضور نظامی در "اروپای جدید" (کشورهای سابق بلوک شرق) و تبدیل آنها به "حیات خلوت" آمریکا به مدل آمریکای لاتین. این امر با این‌که موافقت اکثر هیئت های حاکمه اروپای سرمایه را در حال حاضر کسب کرده است ولی با مخالفت "اروپای سوسیال" (اکثریت عظیم مردم اروپا) روبه‌رو است. به غیر از اروپای سوسیال، در روسیه نیز (هم حاکمان در قدرت و هم اقلیت مختلف مردم) با تبدیل کشورهای اروپای شرقی به "حیات خلوت" آمریکا مخالفت می‌کنند. دو هدف فوق الذکر زمانی می‌تواند میسر گردد که آمریکا قادر شود که در خاورمیانه سلطه نفتی کسب کند. لذا هدف مهم آمریکا در حال حاضر عبارت است از:

الف - استقرار کنترل کامل و بلامنزاع بر "خاورمیانه بزرگ" (یعنی خاورمیانه "قدیمی" دوران جنگ سرد به اضافه پنج کشور آسیای مرکزی و سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان). هیئت حاکمه آمریکا بر آنست که بدون کسب هژمونی کامل

تفاوتی با نتیجه گیریهای روشنفکران چپ فوق الذکر ندارد. لایون در کتاب اخیر خود بنام "آمریکای بر حق یا نا حق: کالبد شکافی ناسیونالیسم آمریکایی"، بعد از بررسی تفاوت‌های اساسی بین فرهنگ سیاسی حاکم در اروپا و فرهنگ سیاسی در آمریکا به این نتیجه می‌رسد که سلطه "انسان گلوبال" آمریکا جهان ما را بالاخره در زمانی نه چندان دور اگر به‌منصه ظهور ببیوندد، بسوی بربریت سوق خواهد داد. اگر ما نظرگاه‌ها و دور نماهایی را که این اندیشمندان ضد گلوبالیزاسیون و ضد انسان گلوبال (خاتم الانبیا) "مدل آمریکا" را به‌دقت مورد مذاقه قرار دهیم و اهداف بیان شده ی رژیم آمریکا را که در پشت پرده های چون "صدور دموکراسی"، "مبارزه علیه تروریسم"، "تغییر رژیم" و ... تنظیم گشته اند، بهتر درک کنیم بیشتر از پیش متوجه می‌شویم که اگر نیروهای چپ مارکسیست در اتحاد با نیروهای صلح طلب و برابری طلب و مستقل از نظام جهانی، آلترناتیو تاریخی و مطرح خود را به نیروی مادی تبدیل نکنند، سرنوشت بشریت به غیر از شیوع سببیت و گسترش بربریت در آینده نه چندان دور چیز دیگری نخواهد بود.

یکی از ویژگیهای آمریکا در سلطه طلبی به‌ویژه در سالهای بعد از پایان "جنگ سرد" این است که حضور و حیات هیچ نیرویی را که قادر به مقاومت در برابر او امر "قیصر آمریکا" است، را تحمل نکند. تحقق این هدف مستلزم این است که هر کشوری و یا هر واحد سیاسی که تشخیص داده شد که "بسیار بزرگ" است، فرو پاشنده شود که حداکثر تعداد کشورهای و یا واحدهای در مانده و وابسته را به وجود آورد تا طعمه آسانی برای دخول و استقرار "انسان گلوبال" آمریکایی گردد. بعد از استقرار "انسان گلوبال" لازم است که با حضور و ایجاد پایگاه های نظامی، زندانهای سری، آدم ربایی ها و ... شرایط را برای "تغییر رژیم" و "صدور دموکراسی" در آن کشور مهیا ساخت. در این هدف، فقط یک واحد سیاسی حق دارد که "بزرگ" باشد آنهم "آمریکای" وولفویترها، چنی و ... است. در این پروژه، هیچ واحد سیاسی حتی زمانی که هنوز "بزرگ" است (مثل روسیه، چین، هندوستان، برزیل، اندونزی و) نمی‌تواند از حق "تمامیت ارضی" و "منافع

انتخابات در زیر سرنیزه خدمت‌گزار دیکتاتوری است

نظام جهانی.... بقیه از صفحه ۱۴

اسامه عبدالمجید رئیس بخش تحقیق و توسعه در وزارت آموزش عالی، سرویس جاسوسی اسرائیل موساد را عامل تداوم خشونت علیه دانشمندان عراقی می‌داند. گزارش مرکز اطلاعاتی فلسطینی در ژوئن ۲۰۰۵ موساد را در همکاری با نیروهای نظامی آمریکا مسئول کشتار ۵۳۰ دانشمند و استاد دانشگاه عراقی طی ۷ ماه قبل از انتشار این گزارش ذکر می‌کند.

موساد هم خواست و هم امکانات برای به قتل رساندن روشنفکران عراق را در اختیار دارد. سازمان جاسوسی اسرائیل بخش عملیاتی ویژه‌ای به نام متسادا دارد که وظیفه‌اش سازماندهی قتلها، خرابکاریها و پروژه‌های پیرا نظامی است. اسرائیل تاریخ دخالت طولانی در عراق دارد که بمباران کردن طرح انرژی اتمی عراق در ۲۵ کیلومتری شمال بغداد درست چند روز قبل از بازدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از آن جمله‌اند.

باتوجه به این که نیروهای مقاومت عراق بهکرات قتل روشنفکران عراقی توسط خودشان را تکذیب کرده‌اند و باتوجه به این که اسرائیل مایل نیست کشورهای منطقه به تکنولوژی هسته‌ای دست یابند، لذا احتمال این که دست سازمان موساد به خون روشنفکران عراق آغشته شده باشد، چندان دور از حقیقت نیست.

باتوجه به این رویدادها، سیاست باز گذاشتن دست امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه، مارپروراندن درآستین است و حاکمین کنونی عراق مسئولیت کامل این خیانت به مردمان منطقه را به عهده دارند.

دسامبر ۲۰۰۵ / ج. هومل



خبرنامه کارگری شماره ۱۴ منتشر شد!

در زیر به گوشه‌ای از عملکرد صهیونیسم در عراق اشاره می‌کنیم:
روزنامه اسرائیلی دیدیوت آهارونوت (پنجشنبه ۱ دسامبر ۲۰۰۵) از وجود دهها کوماندوی سابق اسرائیل که در کردستان مشغول تربیت نیروهای ویژه امنیتی کرد هستند، پرده برداشت. سربازان باتجربه اسرائیل که از واحدهای برگزیده ارتش بودند در مورد سلاحهای دفاعی و تکنیکهای ضد تروریستی به کردها آموزش می‌دهند.

شرکت‌های اسرائیلی موتورولا و ماکال کوم کومونیکاتور و کامپیوتر و شرکتی به مدیریت شولومی پنی نیس که قبلاً بادنی یاتوم رئیس موساد شریک بود، با حکومت کرد قراردادهای صدها میلیون دلاری بسته‌اند. کار این شرکتها علنی نیست تا از حمله‌ی نیروهای مقاومت عراق مصون بمانند.

این اخبار ظاهراً چندان عجیب به نظر نمی‌رسند. اما وقتی که می‌بینیم مردم جهان از خرید محصولات اسرائیلی به دلیل تجاوز وحشیانه‌اش به فلسطینی‌ها و قتل عام آنها و ویران کردن خانه و کاشانه‌شان، امتناع می‌کنند تا این کشور متجاوز را وادار به احترام به حقوق بشر نمایند، آنگاه این مناسبات معنا پیدا می‌کنند. گوئی رهبران کرد عراق براساس دستور ملامصطفا و براساس دید تنگ نظرانه "دیگی که برای ما نجوشد، سگ توی آن بجوشد"، به سراغ شیطان رفته‌اند تا طلب کمک کنند، بدون این که نره‌ای تامل کنند که سلام گرگ بی طمع نیست!

سیمور هرش روزنامه‌نگار با سابقه نیویورکی می‌نویسد: "سازمانهای جاسوسی و نظامی اسرائیل در شمال عراق بدون سروصدا مشغول تمرین دادن به واحدهای کوماندوئی کرد هستند که در کردستان ایران و سوریه به عملیات می‌پردازند" (www.uruknet.ir/2005/12/7 info)

دولت اسرائیل در بخش عرب نشین عراق علاوه بر فعالیتهای اقتصادی و گسترش شبکه جاسوسی، سیاست خطرناک دیگری را برای نابود کردن روشنفکران عراقی معترض درپیش گرفته که مدتی بعد از شروع عملیات اشغال عراق توسط آمریکا به کشته‌شدن صدها دانشگاهی و دانشمند عراقی انجامیده‌است. شبکه نظارت بر حقوق بشر از تظاهرات شخصیتهای عراقی در این مورد صحبت می‌کند. دولت آمریکا پذیرفته است که صدها استاد دانشگاه کشته شده‌اند.

حملات به روشنفکران عراقی زمانی شروع شد که نیروهای آمریکائی متوجه شدند که ۱۵۵۰۰ پرفسور و معلم باحزب بعث رابطه داشته‌اند.

و "قابل رویتی" است در صورتی که در اروپا هژمونی سرمایه حاکم (علیرغم فراز و نشیب های جنبش های کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی در دهه های اخیر) بوسیله "اروپای سوسیال" هنوز هم به چالش طلبیده می‌شود. لذا آمریکا توانسته که رهبر بدون رقیب و "بلامنازع" پیکان سه سره (آمریکا، ژاپن و اروپا) در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" (از ۱۹۹۱ تا کنون) باشد.

روشن است که این "رهبریت" و در راس قرار گرفتن آمریکا ناشی از قدرت نظامی آمریکا است که مثل تمام امپراتوریهای سابق در جهان تنها "مزیت" این نظام امپراتوری است. در شماره آینده، ویژه‌گی ها و ابعاد مختلف نظامیگری آمریکا که اخیراً با افشای وجود زندانهای سری در اکثر پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای مختلف جهان مورد بحث محافل جدی سیاسی قرار گرفته است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲۰ دسامبر ۲۰۰۵ - ناظمی

سلام گرگ.... بقیه از صفحه ۱۶

بورژوازی و دیگر نیروهای ارتجاعی نشان داده که اصل انترناسیونالیسم پرولتری راهنمای پرولتاریا در مناسبات بین‌المللی اش می‌باشد و هرگاه احزاب پرولتری در یک کشور از آن منحرف شده باشند، نتیجه‌ی سازش آنها به نفع بورژوازی و امپریالیسم تمام شده‌است. اما نیروهای غیر پرولتری براساس منافع تنگ‌نظرانه‌ی طبقاتیشان هرگونه مصالحه و سازش را جایز می‌شمارند.

امروز روشن شده‌است که هدف حمله‌ی امپریالیسم آمریکا و متحدینش به عراق، کشتاندن این کشور و دیگر کشورهای "خاورمیانه بزرگ" به زیر سلطه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم و دست انداختن روی منابع عظیم انرژی این کشورها بوده است. این لشکرکشی به علاوه برخلاف آن قوانین بین‌المللی ای بوده که خود آمریکا زیر آن را امضاء کرده است. در عین حال معلوم گردیده که تمام ادعاهای بوش و بلر دروغ محض بوده‌اند که با هدف اشغال عراق صورت گرفته‌اند. حتی تصمیمات حمله به عراق قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گرفته شده بوده اند. صدماتی که این جنگ بر عراق و مردم آن وارد نموده برون از حد و حساب است. آنها دشمنی بین ملت‌های کرد و عرب را افزایش داده و کشور عراق، اکنون به زانده‌ی امپریالیسم و صهیونیسم تبدیل شده‌است.

از مقالات رسیده: دموکراسی در سایه سر نیزه!

نوشت: "انتخابات مجلس در پنجشنبه آینده برگزار می‌شود. وضعیت در شهر موصل حالت غیرعادی دارد. خودروهای نظامی آمریکا شب و روز در سراسر شهر گشت می‌زنند. خودروهای پلیس پر از پلیس که لوله تفنگ‌هایشان به سوی عابران کرده‌اند، هر ماشینی که به آنها زیادی نزدیک شود به رگبار مسلسلها می‌بندند. از سوی دیگر همه جا انفجارات صورت می‌گیرد. افراد مسلح ماسک‌دار به سربازان آمریکا و پلیس عراق حمله می‌کنند. راه‌ها یا توسط بلوک‌های سیمانی و یا به وسیله سیم خار دار بسته شده‌اند که حرکت در شهر را

اما بنا به مصداق: "مرگ خوب است، اما برای همسایه!" همین آقای بوش با انداختن باد در غیغ پس از انجام انتخابات روز ۵ شنبه گذشته در عراق، به ستایش از این انتخابات پرداخت و خم به ابرو نیاورد که تنها آمریکا ۱۶۰ هزار سرباز در عراق مستقر ساخته است!! حال ببینیم سواى تقلبات انتخاباتی نظیر ریخته شدن آراء مردمگان به صندوقها و یا رای دادن چندین بار و از این قبیل که فراوان رخ داده اند، مردم عراق چه می‌گویند: یک شهروند موصلی ۵ روز قبل از انتخابات در یک نامه الکترونیکی در ۱۰ دسامبر

در ۱۵ دسامبر امسال، انتخابات مجلس ("شورای نماینده‌گی") عراق انجام پذیرفت. ۲۷۵ نماینده به مدت ۴ سال باید سر از صندوقها درآوردند. بوش در مارس ۲۰۰۵ در مورد انتخابات در لبنان گفته بود: "تمام نیروهای نظامی (خارجی) و پرسونل جاسوسی، قبل از انتخابات باید از لبنان بیرون رفته باشند تا انتخابات به صورتی آزاد و منصفانه صورت گیرد". تا این جا می‌توان با او موافق بود که برای پیش بردن حتماً نمایش دموکراسی، باید حرمت این امام زاده را داشت و آن را زیر سر نیزه - آن هم سر نیزه خارجی - انجام نداد.

نظام جهانی سرمایه، چالشها و آینده جهان

از تنظیم و تصویب قانون اساسی "اتحادیه اروپا" متبلور است. از سوی دیگر، مردمان کشورهای مختلف اروپا (اروپای سوسیال) به هیچ وجه خواهان سلطه سرمایه از طرف آمریکا نبوده و تلاش می‌کنند که به هر نحوی شده با حفظ ویژگیهای فرهنگی خود به زیر سلطه آمریکا نیافتند. احتمال این که اروپای سوسیال بتواند در این امر موفق گردد و یوغ امپراطوری آمریکا را نپذیرد بستگی به این فاکتور دارد که آیا اروپای سوسیال در چالش خود در جهت کسب استقلال از

مونرو" توسط آمریکا را در جهان تشکیل می‌دهد. این امر در حال حاضر یک صف آرایی جدیدی را در قاره اروپا بوجود آورده است. از یک سو، هیئت حاکمه آمریکا در وحدت و تئانی با "اروپای سرمایه" مصمم است که بعد از تضعیف و تخریب ارثیه های فرهنگی و سیاسی اروپا مردمان آن قاره را به زیر سلطه فرهنگی و سیاسی خود بکشاند. این برنامه از طرف آمریکا به روشنی در تقالی حاکمین آمریکا در حمایت

امروز در صحنه سیاسی جهان ما شاهد چندین چالش بزرگ هستیم. در اینجا به دو چالش و نیروی که بتدریج در سالهای پایانی دوره "جنگ سرد" (۱۹۸۰-۱۹۹۱) شکل گرفته و در سالهای بعد از پایان "جنگ سرد" (۱۹۹۲-۲۰۰۵) تشدید یافته است، اشاره می‌کنم. یکی از این نیروهای مهم تلاش هیئت حاکمه کنونی آمریکا (بویژه نئوکانها) در "آمریکایی ساختن" اروپا است که در واقع بخش مهمی از پروژه استراتژیکی پیاده ساختن "دکترین

از نامه‌های رسیده: سلام گرگ بی طمع نیست!

البتّه در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی و به نسبت ارزیابی از توازن نیروهای دشمن و توانائی انجام عمل مستقل، می‌توان دست به سازشهای موقتی زد، به شرطی که این سازش به زیان پیشروی انقلاب در کشور یا منطقه و یا جهان نباشد. اما سازش ملامصطفا بارزانی از این نوع نبود. تاریخ مبارزات طبقاتی پرولتاریا علیه

بارزانی ارتباط و رفت و آمد داشته‌اند. در آن روزگار، این سیاست بارزانی به درستی مورد تقبیح جناح رقیب قرار گرفت. کمک اسرائیل به بارزانی در آن زمان نه از جانب مبارزات حق طلبانه‌ی خلق کرد، بلکه از بغض دولت بعثی عراق بود که اسرائیل آن را از دشمنان سرسخت عرب خود در منطقه خاورمیانه می‌دانست.

روزگاری (احتمالاً دهه‌ی ۱۹۶۰) ملا مصطفا بارزانی اعلام کرده بود که برای پیروزی مبارزاتش، حاضر است از شیطان هم کمک بگیرد. در جریان جنگ داخلی بین نیروهای بارزانی و نیروهای حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری ابراهیم احمد، مدارکی به دست نیروهای این حزب افتاد که نشان می‌داد سازمان جاسوسی اسرائیل با

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org